

سُورَةُ فَصَلَاتٍ



Ketabton.com

تفسير احمد

ترجمه و تفسير سورة «فُصِّلَتْ»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة فُصِّلَتْ

جزء 24 و 25

سورة فصلت در مکه نازل شده و دارای پنجاوچهار (۵۴) آیه و شش رکوع است.

وجه تسمیه :

قبل از همه باید گفت که هفت سوره که با لفظ «حم» شروع شدند به «آل حم» یا حوامیم گفته می شود، و برای امتیاز در نام الفاظ دیگری بر آنها اطلاق می گردد، مانده سوره مؤمن که «حم» را «حم المؤمن» و «حم» این سوره «حم السجدة» یا «حم فصلت» گفته می شود، و برای این سوره آیه هردو نام «حم السجدة» و «حم فصلت» معروف و مشهور اند. همچنان برخی از مفسران در وجه تسمیه این سوره مبارکه گفته اند که: این سوره را به سبب اینکه با فرموده حق تعالی: «كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ» افتتاح شده است، سوره «فُصِّلَتْ» نامیدند. خداوند جلّ جلاله در این سوره - به مصداق معنی آن - آیات خود را به تفصیل بیان کرده، أدله و براهین آشکاری را بر وجود، قدرت و وحدانیت خویش اقامه کرده است. همچنان طوریکه در فوق یاد آور شدیم برخی از مفسران در تفاسیر خویش نام این سوره را، «حم السجده» آورده اند، زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را از ابتدایش بر زعمای قریش خواندند و چون به موضع سجده رسیدند، سجده کردند.

ارتباط سوره فُصِّلَتْ با سوره قبلی :

طوریکه گفتیم این سوره از جمله سوره های مکی است، که پس از سوره ی غافر نازل شده و به سوره ی فصلت یا سجده و به قولی سوره ی «مصاییح» مشهور گشته و مناسبت آن با سوره ی پیش از خود از دو جهت است:

- 1- مطلع هر دو سوره در وصف قرآن عظیم الشأن است.
- 2- هر دو سوره در هشدار و نکوهش مشرکان و ستیزه گران هر زمان در آیات الهی مشترکند؛ مثلاً: در (آیه ی 82 سوره یغافر) میفرماید: «أفلم یسیروا فی الأرض...» و در این سوره می فرماید: «فإن أعرضوا فقل: أنذرتکم صاعقة...» (آیه 13 سوره فصلت).

تعداد آیات، کلمات و تعداد حروف سوره فُصِّلَتْ :

طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم، سوره فصلت پنجاه و چهار آیه دارد، و تعداد کلمات آن به هفتصدونودوشش کلمه میرسد. (لازم به تذکر است که اقوال در تعداد کلمات سوره های قرآن مختلف است) تعداد حروف این سوره به سه هزار و سیصد و پنجاه حرف میرسد. (تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشأن) را می توانید در سوره طور تفسیر احمد مطالعه فرمایید.

فضیلت سوره فُصِّلَتْ :

ابن کثیر در باره فضیلت این سوره از اصحاب رضی الله عنهم نقل می کند که فرمودند: قریش روزی گرد هم آمدند و به یک دیگر گفتند: «بنگرید که چه کسی از شما به سحر، شعر و فال بینی داناتر است پس او را نزد این مردی بفرستید که جمع ما را متفرق و کار ما را پراکنده و پریشان ساخته و دین ما را مورد نکوهش قرار میدهد؛ تا با وی سخن بگوید سپس بنگریم که او چه پاسخی به وی می دهد! گفتند: ما کسی جز «عتبه بن ربیع» را که به این امور آگاهی تامی داشته باشد، نمی شناسیم. پس روی به او کردند و گفتند: ای ابوالولید! این کار، کار توست. پس عتبه بنا به مشورت آنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و به

ایشان گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم! تو بهتر هستی یا عبدالله پدرت؟ رسول خدا صلی الله علیه و سلم سکوت کردند و پاسخی ندادند. باز گفت: تو بهتر هستی یا عبدالمطلب؟ باز هم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سکوت کردند. بار دیگر گفت: تو بهتر هستی یا عبدالمطلب؟ باز هم رسول الله صلی الله علیه و سلم سکوت کردند. گفت: اگر می‌پنداری که این گروهی که نام بردم، از تو بهترند پس اینان همین خدایانی را که تو به باد حمله شان گرفته‌ای، پرستیده‌اند و اگر می‌پنداری که تو بهتر از آنان هستی پس سخن بگو تا سخنت را بشنویم زیرا سوگند به خدا که ما هرگز انسان رانده شده‌ای را شوم‌تر و نامیمون‌تر از تو بر قومت ندیده‌ایم! تو جمع ما را پراکنده و کار ما را آشفته و پریشان ساخته‌ای، دینمان را به باد حمله و سرزنش گرفته و ما را در میان اعراب رسوا ساخته‌ای؛ تا بدانجا که این خبر در میانشان شیوع یافته که: در میان قریش جادوگری است! و در میان قریش کاهنی است! به خدا سوگند که ما فریادی مانند فریاد زن باردار در حال درد زایمان را انتظار می‌کشیم که (بر اثر دعوت) برخی از ما به سوی برخی دیگر با شمشیرها حمله بریم تا همه پاک نابود شویم! هان ای مرد! اگر هدفت از این دعوت نیازمندیت به مال و سرمایه است، برایت مالی بسیار گرد می‌آوریم تا سرمایه‌دارترین مرد قریش باشی و اگر شهوت بر تو غلبه کرده، اینک هر یک از زنان قریش را که می‌خواهی انتخاب کن پس ما به تو ده زن زیباروی می‌دهیم. و اگر هدفت سیادت و سروری است، تو را سرور و سالار خویش می‌گردانیم. و اگر هدفت از این دعوت پادشاهی است، تو را بر خود پادشاه می‌گردانیم!

چون عتبه از سخن گفتن فارغ شد - و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او شنیدند - فرمودند: «آیا سخنت تمام شد؟» گفت: آری! فرمودند: پس اینک از من بشنو. گفت: می‌شنوم! پس خواندند:

اهداف و تعلیمات اساسی سوره:

اهداف و تعلیمات اساسی این سوره را نکات ذیل تشکیل می‌دهد.

- یادآوری توحید و ایمان به الله متعال؛

- یادآوری روز قیامت و دلایل آن؛

- مبحث وحی و رسالت.

یادداشت:

آیات (37 و 38) «سوره فُصِّلَتْ» دارای سجده تلاوت می‌باشد. شما می‌توانید معلومات تفصیلی در حکم سجده تلاوت را در سوره النجم تفسیر احمد مطالعه فرمایید.

محتوای سوره فُصِّلَتْ:

طوری‌که متذکر شدیم؛ این سوره در مکه مکرمه نازل شده و مانند سایر سوره‌های مکی در اثبات اصول عقیده (توحید، وحی و پیامبری و معاد و جزا) است و پایان سوره به وعده الهی اشاره میکند که مردم هر عصر و زمانی به برخی از رازهای هستی در آفاق و انفس - که بر وحدانیت و قدرت آفریدگار دلالت می‌کند - آشنا می‌شوند.

- با ارائه دلایل واضح و براهین یقینی و قطعی و دال بر صدق حضرت محمد صلی الله علیه و سلم، این سوره به بحث درباره‌ی قرآن کریم آغاز میشود، قرآنی که معجزه‌ی دائمی و پایدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم است.

این قرآن به طور کافی و شافی و با معانی روشن بیان شده و اهدافش با همه‌ی سرشتها و عقل سالم، منطبق و با زمان و محیط و اوضاع و احوال گوناگون سازگار و از سوی دانای

فرزانه است. [هود آیه ۱] الفاظ و معانی آن سهل و گیراست. [یوسف آیه ۲]، [ابراهیم آیه ۴] و به مؤمنان و دوستان خدا و پیروانشان بشارت بهشت می دهد و کافران و دشمنان خدا را از آتش دوزخ بر حذر میدارد؛ هر چند بیشتر ناباوران گوش شنوا نخواهند داشت و با صراحت و کینه توزانه میگویند: دل های ما زیر پرده‌ی ضخیم پنهان و گوشه‌ایمان سنگین و ناشنواست و سخن محمد و قرآن را نه، می پذیریم و نه، می شنویم و فاصله‌ی زیادی میان ما و او وجود دارد، پس باید محمد راه خود را در پیش گیرد و ما را رها کند و ما هم دنبال کار و بار و بینش خویشیم. پیامبر صلی الله علیه و سلم راه خویش را در پیش می گرفت و پیوسته مردم را به سوی حق و حقیقت دعوت میکرد و هرگز از انجام دستور الله متعال لحظه‌ای هم غفلت نداشت و باز نمی ایستاد و ناامید نمی شد.

خداوند به پیامبر گرامی امر می کند تا به مشرکان و مخالفان اعلان نماید که کار و بار او پیام رسانی است و هرگز کسی را به زور و اجبار به ایمان آوردن وادار نمی کند و او نیز انسانی هم چون آنان است، جز اینکه وحی و رسالت از ویژگیهای اوست. پس ای مردم به سوی خدا روی آورید و از او فرمان ببرید و آمرزش بجوید؛ اما آنانیکه بر سر کفر و شرک و بی باوری پای میفشردند، نابود می شوند و از سزای الهی نجات و رهایی ندارند؛ آنان کسانی اند که: محبت و شفقت انسانیت را در دل ندارند و از دادن زکات مال و نیکویی با مردم و تہذیب و پاکسازی دل و درون خود روی برمیگردانند و منکر روز قیامت اند. اما مؤمنان نیک کردار و جامع صفات برجسته‌ی پسندیده، از پاداشی همیشگی و بدون منت برخوردار خواهند شد. (هود آیه : 108 و انشفاق آیه 25).

- بعد از آن موضوع آفرینش اولیه را مورد بحث قرار داده و خلق آسمان‌ها و زمین را بدان شکل دقیق و محکم یادآور شده است که حتی توجه مخالفین آیات خدا را به اندیشه و نظر و تأمل در آن بر می انگیزد، اما تاریکی کفر مانع ایمان آنان می شود، بنابر این عالم هستی به طور کلی گویای عظمت خدا و گواه یگانگی می باشد.

- سوره به طور کنایه سرنوشت تکذیب‌کنندگان را مطرح کرده و در این راستا نیرومندترین ملت‌ها را مثال زده است؛ از قبیل قوم عاد که در جبروت و نیرو به حدی رسیده بودند که میگفتند: «کیست از ما نیرومندتر»؟، نابودی و ریشه‌کن شدن قوم ثمود را مثال زده است که وقتی به گردنکشی، نافرمانی و تکذیب پیامبران خداوند متعال ادامه دادند، به طور کلی نابود شدند.

- بعد از بحث درباره‌ی مجرمان، بحث پرهیزگاران مؤمن را می‌آورد، که بر شریعت و دین خدا پایدار ماندند، و به پاس آن خدا در کنار پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان، امنیت و آسایش را به آنان ارزانی می‌دهد.

- بعد از آن سوره درباره‌ی دلایل واضح و آشکاری که در این هستی پهنور به چشم می‌خورند و بر وجود خالق توانا دلالت می‌کنند، سخن به میان آورده است و موضع‌گیری بی‌دینان را در مقابل آیات خدا خاطر نشان ساخته، که چگونه در مقابل چنان آیاتی آشکار و درخشان، خود را به کوری زده‌اند.

- و در نهایت، سوره با وعده‌ی خداوند متعال راجع به این که در آخر زمان بشریت را از بعضی از اسرار آگاه می‌کند، تا در مورد درستی مطالب و گزارش های قرآن به آن استدلال کنند پایان می‌یابد. (آیه: 53 فصلت) (به زودی نشانه‌های قدرت خود را در اطراف عالم و

(هم) در نفس خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و ثابت شود که یقیناً او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه باشد؟).

اولین مخاطبین این سوره :

اولین مخاطبین این سوره قریش عرب هستند، که این قرآن در پیشروی آنها و به زبان آنها نازل گردید، و آنها اعجاز آن را مشاهده کردند، سپس معجزات بی شمار آن حضرت صلی الله علیه وسلم را دیدند، و با وجود آن از قبول کردن قرآن سر باز زدند، و فهم آن به جایی خود، حاضر به استماع آن نشدند، و سر انجام در جواب نصایح مشفقانه‌ی به محمد صلی الله علیه وسلم، گفتند: کلام تو نه در فهم ما می‌گنجد و نه دل‌های ما آن را می‌پذیرد، و نه گوش‌های ما برای شنیدن آن آمادگی دارند، در میان ما و شما پرده ضخیمی قرار گرفته است، پس شما به کار خود مشغول باشید و ما را به حال خود واگذارید.

ترجمه و تفسیر سوره فُصِّلَتْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

حم (۱)

«حم» به طور «حاء - میم» خوانده می شود. از جمله حروف مقطعات اند و یادآور از اعجاز قرآن کریم می باشند و مفهوم این حروف به الله متعال معلوم است. به روایت اغلب و به مراد آن در ارائه آن ها در کلامش داناتر است. (۱)

خواننده گان محترم !

در آیات متبرکه (1 الي 12) موضوعاتی در باره قرآن عظیم الشان، موقف مشرکان، پیامبر صلی الله علیه وسلم که از جمله بشر است، همچنان موضوعاتی وجود ذات باری تعالی و کمال قدرت و حکمت او مورد بحث قرار گرفته است.

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲)

این کتابی است نازل شده از سوی الله که رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است. (۲)

تفسیر :

کلمه «انزلنا» به معنای نزول دفعی و کلمه «تَنْزِيلٌ» به معنای نزول تدریجی آمده است و شاید برای جمع میان دو تعبیر «انزلنا» و «تَنْزِيلٌ» بتوان گفت که مفاهیم و محتوای قرآن یکدفعه در شب لیلۃ قدر بر قلب پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده، ولی الفاظ و قالبها به تدریج نازل شده است.

این قرآن با برکت و با حکمت از جانب الله رحمان رحیم، بخشنده و مهربان نازل شده است. و علت اینکه این دو اسم: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» را مخصوصاً ذکر کرده است، و شکی نیست که قرآن نعمتی است پایدار و تا روز قیامت برقرار است.

الله تعالی ذات رحیمی که هر یک از بندگانش را که خواسته به رحمتش مخصوص ساخته است.

كِتَابٌ فَصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳)

کتابی است که آیاتش در نهایت روشنی بیان شده است، [به زبانی] فصیح و گویا برای مردمی که اهل معرفت و آگاهی اند. (۳)

تفسیر :

تفصیل و شیوایی قرآن را کسانی درک می کنند که به زبان عربی آشنا و بلدیت داشته باشند. «قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»: با در نظر داشت اینکه قرآن عظیم الشان بزبان عربی که به منتها درجه فصیح و بلیغ است نازل کرده شده که این زبان مادری مخاطبین اولین آن بود تا آن مردم بفهمند آن که دچار مشکلات نشوند اول خودشان بفهمند و باز دیگران را کماحقه فهمانده بتوانند مگر با وجود آن ظاهر است که صرف آن مردم از آن مستفید می شوند که: عقل و دانش داشته باشند واضح است که جاهل قدر و منزلت این نعمت عظمی را شناخته و درک کرده نمیتوانند.

دلیل اعراض عده از مردم از قرآن، عمدتاً نشانه جهل آنان است:

قرآن کتابی است که آیات آن به روشنی بیان یافته احکامش واضح گردیده و معجزاتش آشکار شده است، قرآن عظیم الشان برای همه انسانها نازل شده زیرا میفرماید: «هُدًى لِّلنَّاسِ» مگر

تنها و تنها اهل علم و تقوا از آن بهره‌مند و مستفید میشوند. زیرا قرآن عظیم الشان می‌فرماید: «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ - هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» «برای مردمی که می‌دانند».

قرآن کتابی است که الله متعال آنرا به فصیح‌ترین زبان نازل فرموده، تا در هنگام تلاوت به آسانی و وضاحت فهمیده شود.

«لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»: «برای مردمی که می‌دانند» و یقین دارند به این که قرآن از نزد الله متعال فرستاده شده، قرآن عظیم الشان برای قومی نازل شده است که آیات مفصل و دلایل و نشانه‌های اعجاز انگیزش را می‌فهمند، که در اوج بلاغت قرار دارد. ولی اشخاصیکه بر قرآن اعتقاد و باور ندارند، قرآن کریم برای شان نعمتی نه بلکه مایه سر درگمی آن‌هاست.

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۴)

قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است، (لیکن) بیشترشان روی گردانند و آنان (ندای آن را) نمی‌شنوند. (۴)

تفسیر :

«بَشِيرًا وَنَذِيرًا» قرآن انسان را به پاداش دنیا و آخرت مژده می‌دهد و او را از عذاب دنیا و آخرت می‌ترساند و تفصیل هر یک را بیان کرده است و اسباب و اوصافی را که موجب برخورداری انسان از مژده خدا و یا گرفتار شدن وی به عذاب او می‌شوند ذکر کرده است. بنابر این کتابی را که دارای چنین صفاتی است باید پذیرفت و به آن یقین نمود و به آن ایمان آورد و بدان عمل کرد. ولی بیشتر مردم همانند مستکبران روی گردانند.

«فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» پس آنها به قرآن گوش فرا نمی‌دهند؛ گوش فرا دادن قبول و استجاب، گرچه آن را با گوش‌ها می‌شنوند؛ شنیدنی که به وسیله‌ی آن حجت شرعی بر آنها اقامه می‌گردد.

مفسر ابو حیان می‌فرماید: یعنی با این که آن قوم اهل علم و دانش می‌باشند اما اکثر آن‌ها از گوش فرادادن به آن امتناع ورزیدند و به صورتی کامل عقل خویش را به کار نبردند، بلکه روی گردانیدند، لذا به سبب روی گردانیدن و اعراض شان دلایل و براهین مندرج در قرآن را نشنیدند. (البحر ۴۸۳/۷).

و امام قرطبی می‌فرماید: سوره به منظور سر زنش و توبیخ قریش در مورد اعجاز قرآن نازل شده است؛ زیرا آنان طوری به آن گوش نمی‌دادند که برای شان سودی دربر داشته باشد.

(تفسیر قرطبی ۳۳۸/۱۵)

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْنَا إِنَّا עَامِلُونَ (۵)

و گفتند: دل‌های ما از [درک] حقایقی که ما را به آن دعوت می‌دهی در پرده است، و در گوش‌های ما سنگینی است، و میان ما و تو حجاب است، پس تو عمل کن (و) البته ما نیز عمل می‌کنیم. (۵)

تفسیر :

«فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ»: تو برابر دین خود عمل کن و ما هم برابر آئین خود و هرگز از تو پیروی نمی‌کنیم. تو برای نابودی ما دست به کار شو و ما هم برای نابودی تو به کار می‌پردازیم. و مبارزه ما با تو ادامه دارد. (ترجمه معانی قرآن، دکتر مصطفی خرمدل).

تو به دین خود باش و ما به دین خود می‌باشیم:

زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم کافران را دعوت به ایمان آوردن کرد، به او گفتند: قلوب

ما در پوشش های ضخیم قرار دارد و یک ذره از توحید و ایمانی که ما را بدان می خوانی به آن نمی رسد. واقعاً قلب که مبتلا به تعصب ها و لجاجت ها باشد هیچ وخت حاضر نیست که کلمه حق را بشنود.

کلمه «أَكْتَبَ» به صورت جمع در آیه مبارکه استعمال گردیده است، و این فهم جمع کلمه میرساند که اگر: قلب داراي یک پوشش باشد، قابل هشدار است، اما چند پوشش قلب کار روشنگرایی را غیر ممکن و محال می سازد. از جانب دیگر به استناد آیه قبلی باید گفت: در صورتیکه مخاطب آماده نباشد وحی و رحمت الهی و کتاب آسمانی و بشیر و نذیر بودن سودی به حال اش هم نخواهند رسانید.

«وَفِي آدَانِنَا وَفِرُّ» «و در گوش هایمان سنگینی ای است» یعنی: کری و ناشنوایی ای است که ما را از درک گفتهی تو باز می دارد.

مفسر صاوی گفته است: از این جهت شنوایی خود را به گوش های کر و سنگین تشبیه کرده اند که حق را نمی پذیرد و تمایل به شنیدن آن ندارد. (تفسیر صاوی ۱۷/۴).

«وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ» «و میان ما و تو حجابی است» یعنی: پرده ای است که ما را از رؤیت تو باز می دارد، یا صدای تو را از ما می پوشاند لذا آنچه را که تو می گویی، نمی دانیم. پس ما از اینکه از تو پیروی نمی کنیم معذوریم؛ زیرا در بین ما و تو مانعی قرار دارد. «فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ» تو به روش و طریقهی خود عمل کن و ما نیز روش خود را دنبال می کنیم، تو به دین خود ادامه بده و ما هم بر دین خود پایدار می مانیم. تو برای آخرت عمل کن و ما برای دنیایمان عمل می کنیم.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ (٦)

بگو: من بشری مانند شما هستم، به من وحی می شود که البته معبودتان معبود یگانه است، پس راست (و بدون انحراف) به سوی او روی بیاورید و از او آمرزش بخواهید، و وای به حال مشرکان. (۶)

تفسیر :

ای پیامبر! برای کافران بگو: من مانند شما انسانی هستم و از جنسی مغایر با جنس شما نیستم، نه فرشته هستم، نه جن و نه از جنس دیگری جز جنس بشر. الله متعال وحی را به من اختصاص داده و من شما را به یگانه دانستن خالق دعوت می کنم، من شما را به توحید که، سرلوحه دعوت انبیاست، دعوت می کنم، من شما را به سوی چیزی که با عقل مخالف باشد دعوت نکرده ام بلکه شما را به سوی توحید و یکتاپرستی فراخوانده ام. تنها فرقی که میان من و شما هست در این است که به من وحی فرستاده می شود نه به شما لذا من با وحی الهی پیامبر شده ام و پیروی من بر شما واجب گردیده است.

«فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ» پس راه مستقیم را در پیش گیرید که شما را به او تعالی وصل می گرداند، یعنی راه توحید را که همه پیامبران به سویش فرا خواندند و برای گناهان خویش از خدا آمرزش بخواهید. «وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ» وای باد بر کافران که به حق تعالی چیزهای دیگر را شریک می آورند پس آینده را با پایداری در راه توحید، و گذشته را با استغفار و عذرخواهی از درگاه حق جبران کنید.

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (٧)

همان کسانی که زکات نمی دهند و آنها همان کسانی هستند که به آخرت کافراند. (۷)

تفسیر :

از فحواي آیه مبارکه بر مي آید که نپرداختن زکات و بی اعتنایی به فقرا، بین شِرک و کفر قرار گرفته و پُر خطر است و سبب انکار از قیامت و روز جزا، همین نپرداختن زکات است. و طوری که یاد آور شدیم، سرچشمه‌ی نپرداختن زکات یا دنیا پرستی است که نوعی شِرک است و یا باور نداشتن به قیامت، که کفر است.

مفسر امام نسفی (رح) میفرماید: «خداوند متعال ندادن زکات از سوی آنها را به انکار آخرت پیوست کرد، زیرا دوست داشته ترین چیز در پیش انسان مال اوست و سخن معروفی است که مال به جان راه دارد، پس اگر شخص مالش را در راه الله متعال به مصرف رسانید، این دلیلی است نیرومند بر صلاح و استقامت وی».

امام قرطبی میفرماید: آنان را به خاطر پستی و رذالت سرزنش کرده است که بزرگان و اهل فضل از آن متفرند. آیه دال بر این است که کافر علاوه بر عذاب کفرش در مقابل عدم پرداخت زکات نیز عذاب می بیند. (ابن کثیر این نظر را آورده و آن را به ابن عباس نسبت داده است. که منظور پاکیزگی نفس از شرک است. اما این قول مرجوح است. و صحیح آن است که مفسران گفته‌اند که منظور زکات مال است و ابن جریر آن را اختیار کرده است.) ابن عباس (رض) گفته است: منظور از زکات، زکات نفس است. پس یعنی با اقرار به توحید و گفتن «لا اله الا الله» خود را پاک نمی‌کنند. وَ «هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» یعنی و آنان به حشر و نشر (معنی حشر و نشر درین قوس جایی داده شود) کافرند و محاسبه و کیفر را تکذیب می‌کنند.

مفسر صاوی گفته است: از این رو زکات را مخصوصاً با کفر قرین کرده است که مال، برادر جان است، پس وقتی انسان آن را در راه خدا بذل کند، نشان می دهد که در دین قوت و پایداری دارد. (تفسیر صاوی ۱۷/۴).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸)

بی تردید کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، برای آنان ثواب بی پایان (و بی منت) است. (۸)

تفسیر :

در آیه مبارکه در مییابیم که ایمان و عمل نیکو از هم جدا نیست. ایمان قبل از عمل است. طوری که «آمَنُوا» قبل از «عَمِلُوا» تذکر یافته است.

به یاد داشته باشید؛ کسانی که در دنیا عمل بی منت انجام می دهند، در بهشت پاداش بی منت دریافت می دارند. یعنی آنانکه به الله متعال ایمان آورده اند و پیامبرش را تصدیق کردند، و ایمان و عمل نیکو را با هم داشتند، پاداشی ناکاسته و غیر مقطوع را در آخرت در نزد پروردگارشان نصیب می کردند.

این پاداشی که تا بهشت بر قرار باشد، ادامه دارد. نه قطع می شود نه از آن باز پس گرفته می شوند.

قُلْ أَنْتُمْ لَكُمْ تُكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹)

بگو: آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفرید، کفر می ورزید، و برای او همتیانی قرار می دهید؟ حال آنکه او پروردگار جهانیان است. (۹)

تفسیر :

مفسر صاوی در ذیل این آیه مبارکه می نویسد : استفهام در «أَإِنَّكُمْ» برای انکار کردن و زشت نشان دادن کار آنها می باشد؛ یعنی در حالیکه می دانید خدا در عالم بالا و پایین شریکی ندارد، چگونه برایش همتایی و شرکایی قرار می دهید و آنها را پرستش می کنید؟ (صاوی ۱۸/۴)

به قولی هدف اینست که الله تعالی زمین را در مدتی به مقدار دو روز آفرید، یا آن را در دو نوبت و در دو مرحله آفرید زیرا روز حقیقی فقط بعد از وجود زمین و آسمان قابل تصور می باشد و قبل از آن قابل تصور نیست.

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيَوْمٍ (۱۰)

او در زمین کوه هائی قرار داد، و در آن خیر و برکت نهاد و روزی (اهل) آن را در چهار روز به اندازه معین مقدر کرد، (بنابر این) برای سؤال کنندگان (واضح و) روشن گردید. (۱۰)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«رَوَاسِيَ» جمع «راسیة» به معنای کوه های استوار است. «سَوَاءً» به معنای برابر است و «سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيَوْمٍ» به معنای آن است که قوت ها برابر نیازهاست.

تفسیر :

آماده کردن این زاد و برگ و ارزاق زمین؛ «در چهار روز» بود. یعنی در دو روز دیگر به علاوه دو روز قبلی بود که مجموعاً چهار روز می شود. پس آفرینش زمین و قرار دادن ارزاق آن، جمعاً در چهار روز انجام گرفت. نقل است که این دو روز اخیر، روز های سه شنبه و چهارشنبه بود. «برای سؤال کنندگان بیان واضح ارائه شد» یعنی: جمع کل روز های آفرینش و آماده سازی زمین برای زندگی، چهار روز تمام بی کم و زیاد است. گویی گفته شد: این بیان محدد و روشن، پاسخ کسانی است که سؤال می کنند: زمین و آنچه در آن است، در چه مدتی آفریده شده است؟ (تفسیر انوار القرآن).

«وَبَارَكَ فِيهَا» «و در آن برکت نهاد» یعنی انواع و اقسام خوردنی ها، درختان میوه ها. غله جات حبوبات و حیوانات از زمین می برآید و مقدر گردانید در آن خوراک های آنها، - یعنی خوراک های باشندگان زمین را بیک اندازه و حکمت خاص در زمین بیافرید چنانچه در هر اقلیم و هر ملک بر طبق طبائع و ضروریات خوراک ها مهیا کرده شده.

«فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيَوْمٍ» مفسر تفسیر کابلی می نویسد: درین موقع مراد از «روزها ظاهر است که روز های معروف و متبادر نیست زیرا که پیش از پیدایش زمین و آفتاب و غیره وجود اینها متصور نیست - لامحاله ازین روزها مقدار مخصوص روزها مراد خواهد بود و یا روزی مراد باشد که به نسبت آن فرموده است «و ان یوماً عند ربك کالف سنة مما تعدون» (حج رکوع 6).

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱)

سپس اراده آفرینش آسمان فرمود در حالیکه به صورت دود بود، و به آسمان زمین دستور داد بار غبت یا کراهت (شکل گرفته) بیایید. گفتند: فرمانبردار آمدیم. (۱۱)

همانندهایی قرار می‌دهید؟! او پروردگار جهانیان است!)
 و باز در (آیه: 10 فُصِّلَتْ) می‌فرماید: «وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ». (او در زمین کوه‌های استواری قرار داد و برکاتی در آن آفرید و مواد غذایی آن را مقدر فرمود، درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان!).
 و در (آیه 11 سوره فُصِّلَتْ) می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ». (سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالیکه بصورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد: «به وجود آید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه!» آنها گفتند: «ما از روی طاعت می‌آیم (و شکل می‌گیریم)!».)
 و در (آیه 12 سوره فُصِّلَتْ) می‌فرماید: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ». (در این هنگام آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود، و آسمان پایین را با چراغهایی [= ستارگان] زینت بخشیدیم، و (با شهابها از رخنه شیاطین) حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند توانا و دانا!)
 خواننده گان محترم!

اگر مجموع روز ذکر شده در آیات متبرکه را جمع نمایم، مجموع ایام خلقت آسمان و زمین به هشت روز میرسد: دو روز زمین، چهار روز استواری کوه‌ها و تقدیر اوقات و برکات و دو روز خلقت آسمانها: $(2+4+2=8)$ آنجا که می‌گوید «اربعه ایام» (چهار روز) منظور تنمه چهار روز است، به این ترتیب در دو روز اول از این چهار روز زمین آفریده شد، و در دو روز بعد سایر خصوصیات زمین، به اضافه خلقت آسمان‌ها در دو روز مجموعاً شش روز (شش دوران) می‌شود.

نظیر این تعبیر در زبان عرب و تعبیرات فارسی نیز وجود دارد که فی المثل گفته می‌شود: از اینجا تا مکه ده روز طول می‌کشد، و تا مدینه پانزده روز، یعنی پنج روز فاصله مکه و مدینه است و ده روز فاصله اینجا تا مکه. البته اگر آیات متعدد آفرینش در شش روز نبود چنین تفسیری پذیرفته نمی‌شد، ولی از آنجا که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند، و قرینه یکدیگر می‌شوند، تفسیر بالا بخوبی قابل قبول است.

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که «روز» در آیات فوق هرگز به معنی روز معمولی نیست، چرا که قبل از آفرینش زمین و آسمان اصلاً روز به این معنی وجود نداشت، بلکه منظور از آن دوران‌های آفرینش است که گاه میلیون‌ها یا میلیارد‌ها سال به طول انجامیده. اولاً تفاوتی آشکار است بین آیات. در تمامی آیاتی که بیان دارد خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز خلق شده از ماده خلق استفاده شده.

اما در آیه ای که برخی شبیه وارد ساخته اند که مجموع آن می‌شود، 8 روز از لفظ خلق استفاده نشد بلکه از ماده قضی استفاده شده.

اگر در آیه 9 سوره فُصِّلَتْ چنین آمده بود «فَفَخَّلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» میتوانستیم با آیات دیگر مقایسه کنیم و چنین بگویم که در این آیات: (آیه 9: فُصِّلَتْ) «خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ» «خلق کرد زمین را در دو روز» در (آیه: 10 فُصِّلَتْ) «وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» در (آیه 11 فُصِّلَتْ) «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» و در (آیه 12: فُصِّلَتْ) می‌خوانیم: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» مجموعاً هشت روز میشود. همین طور که می‌بینید در هیچ یک از آیات بالایی نگفته آسمان‌ها در دو

روز خلق شده!

تنها چیزی که گفته در روز اتفاق افتاده و مربوط به آسمان ها هم هست «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» هست که ماده قضي با خلق تفاوت دارد و معنی تحکیم کردن و محکم کردن آسمان ها را دارد.

بله اگر گفته بود فخلق سبع سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ اشکال وارد بود.

پس نمی توان از آیات استفاده کرد که در شش روز زمین و تقدیرات خلق شده و در دو روز آسمانها که بگوئیم مجموع آن میشود 8 روز که با دیگر آیات تناقض داشته باشد. از طرف دیگر آیهٔ دهم هم در مورد خلقت زمین نیست بلکه در مورد استوار کردن کوه ها و تقدیر کردن اوقات هست که این مرحله بعد از خلقت صورت گرفته. تنها چیزی که می توان گفت در آیات شریفه سوره فصلت تصریح به آن شده در دو روز خلق شدن زمین هست. اما در مورد اینکه آسمانها در چند روز خلق شده اند هیچ بیانی در این آیات نیامده.

اما دو روزی که در این آیه آمده: «وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» (در مورد تقدیر اوقات و برافراشتن کوه هاست نه در مورد خلقت زمین و همچنین دو روزی که در مورد آسمان ها آمده: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» در مورد خلقت آسمان ها نیست بلکه در مورد محکم کردن آسمان هاست، پس تنها می توان گفت خلقت زمین در روز بوده اما اینکه آسمان ها در چند روز بوده را دلیلی از قرآن نداریم که چند روز بوده.

پس قرآن دو چیز را تصریح نموده: زمین به تنهایی در دو روز خلق شده و مجموع زمین و آسمان ها در شش روز. که این دو باهم هیچ تناقض و تضادی ندارند.

خواننده گان محترم!

در آیات متبرکه ذیل آغاز از آیه (13 الی 18) هشدار به مشرکان است تا به سرنوشت صاعقه ی عاد و ثمود گرفتار نشوند. طوریکه میفرماید:

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ (۱۳)

اگر روی گردانند، بگو: من شما را از صاعقه ای [مرگبار] چون صاعقه عاد و ثمود بیم می دهم. (۱۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«صَاعِقَةٌ»: جرقهٔ عظیم الکتریسیته (جرقهٔ برقی) است که در میان قطعه ابری که بار مثبت دارد با زمین که بار منفی دارد ایجاد می شود. صدای مهیب و زمین لرزه شدیدی را به همراه دارد. (ترجمهٔ معانی قرآن، تألیف: دکتر مصطفی خرمدل).

تفسیر:

ای پیامبر! اگر کافران بعد از ارائهٔ این بیان حق باز هم از ایمان آوردن روی گردانیدن به آنها بگو: شما را از عذاب هولناک و شدیدی مانند عذاب قوم عاد و ثمود برحذر میدارم. (در کشف گفته است: یعنی عذابی دردآور بسان صاعقه).

یعنی شما را از صاعقه‌ای چون صاعقه عاد و ثمود هشدار دادم» مراد از صاعقه: عذابی است که مانند صاعقه در دم کشنده است، گویی صاعقه‌ای است. صاعقه در اصل: بانگ مرگبار یا قطعه‌ای از آتش مذاب است که همراه با رعدی شدید از آسمان فرود می‌آید.

إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَأِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (١٤)

هنگامی که پیامبران از پیش رو و پشت سرشان به سوی آنان آمدند [و گفتند: که جز الله را عبادت نکنید، گفتند: اگر پروردگار ما می خواست [که ما مؤمن شویم و او را بپرستیم] فرشتگانی را می فرستاد، پس ما به آن چه شما به (تبلیغ) آن فرستاده شده اید، کافریم. (١٤)

تفسیر :

قابل تذکر است که در طول تاریخ بشریت؛ هرگاه پیامبران برای هدایت آنان آمدند، و از هر جهت برای راهنمایی آنها تلاش میکردند، کفار از هر تدبیر استفاده میکردند و دست دشمنی، امتناع و بغاوت میزدند. یکی از بهانه های همیشگی کفار و مشرکان در برابر پیامبران این بوده که می گفتند: اگر خداوند متعال می خواست ما را هدایت کند، باید یکی از فرشتگان را به عنوان پیامبر برای ما می فرستاد، نه آن که انسانی همانند خود مان را برای ما بحیث پیامبر قرار دهد. بنابر این به چیزی که ما را بدان فرا می خوانید تکذیب می کنیم و سخنان تانرا تصدیق نمی نماییم.

در حالیکه پیامبر باید از جنس خود ما باشد تا بتواند الگوی زندگی ما باشد و نیاز های ما را درک کند.

یعنی: چون شما پیامبران، بشر هستید و فرشته نیستید لذا ما به شما و آنچه که با خود به همراه آورده اید، ایمان نمی آوریم. یعنی: ما کافر و منکر این امر هستیم که الله متعال شما را به سوی ما فرستاده باشد.

و جمله «بِمَا أُرْسِلْتُمْ» در آیه مبارکه متضمن نوعی سرزنش و تمسخر به آنها است. در این هیچ جای شکی نیست که هر مستکبری برای انحراف خود، بهانه تراشی و توجیهی غیر منطقی می تراشد. طوریکه دیده می شود دشمنی و مخالفت با انبیا بی نهایت سرسختانه بوده است. البته مخالفت کفار، با مکتب الهی است نه با شخص پیامبر صلی الله علیه و سلم.

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (١٥)

اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند، و گفتند چه کسی از ما نیرومندتر است؟ آیا آنها نمی دانستند خداوندی که آنها را آفریده از آنها قویتر است، آنها (به خاطر این پندار) پیوسته آیات ما را انکار می کردند. (١٥)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«إِسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقٍّ»: به ناحق در زمین بزرگی فروختند و خویشتن را بالاتر از آن دانستند که حقیقت را بپذیرند و ایمان بیاورند. «بِغَيْرِ حَقٍّ»: بدون استحقاق. به ناحق (سوره های: اعراف/146، یونس/23، قصص/آیه 39). (تفصیل در تفسیر «ترجمه معانی قرآن»)

تفسیر :

استکبار، مایه های هلاکت است :

مطابق روایات تاریخی قوم عاد که در جنوب جزیره العرب زندگی بسر میبردند، دارای نیروی قوی و دارای افراد جنگجو بودند و در ضمن قلعه ها و سنگر های مستحکم و دارای ساختمان های بلندی بود، ابو سعود گفته است: آنها دارای قامت های بلند و بدنی زمخت و عظیم بودند و به حدی نیرومند بودند که هر فرد از آنها می توانست با دست خود صخره ای بزرگ را از کوه برکند. (تفسیر ابو سعود ٢١/٥).

همین عوامل بود که سبب غرور و استکبار آنان شد. آنان خود را در روی زمین برتر می دانستند و با تکبر و عناد می گفتند: کسی از ما نیرومند تر نیست.

ولی این گروه نادان نمی دانستند قدرت، نشانه‌ی حقانیت نیست تکبر انسان ضعیف در برابر خالق قهار کاملاً نابجا و جاهلانه است. و در این هیچ جای شکی نیست آنچه کفار رابه هلاکت میرساند، استمرار در کفر و لجابت است.

**فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾**

سر انجام تندبادی سخت و سرد در روزهایی شوم بر آنان فرستادیم تا در زندگی دنیا عذاب خواری و رسوایی را به آنان بچشانیم، و بی تردید عذاب آخرت رسوا کننده تر است و آنان [در آن روز] یاری نخواهند شد. (۱۶)

تفسیر :

علت عذاب الهی، عملکرد خود انسانها است:

خداوند متعال باد نیرومند و تندی را که آوازی بی نهایت قوی تند و مهیب و پر سر و صدا داشت بر قوم عاد فرستاد، دیده می شود که با اراده‌ی پروردگار با عظمت نقش سازنده‌ی باد، به نقش سوزنده تبدیل می شود.

«صرصر»: باد بسیار سردی است که کشت زارها و درختان را میسوزاند چنان که آتش آن ها را می سوزاند صرصر باد است که صدای مهیب آن گوش کرکن آن نابود کننده بود. این باد در «فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ» در ایامی نامبارک، بد شگون و نامیم و نوزید نگرفت. قوم با عذاب خواری و ذلت را در دنیا جشید، و عذاب و آتش دوزخ روز های شوم و بد، آخرت در نزد پروردگار با عظمت خواری، ذلت و زیان بیشتری را به همراه دارد و در آن روز کسی نیست که عذاب الهی را از آنان دفع کند.

«أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ»: روز های شوم و بد. این تند باد هفت شب و هشت روز پیاپی وزیدن گرفت. (سوره: حاقه آیه: 7) و همچون تنه‌های درختان خرما که از ریشه کنده شده باشند، انسان ها را بلند می کرد و به زمین می کوبید (سوره قمر آیه: 20). «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ - 16»: رسوایی آخرت نهایت وخیم و مدهش است و هیچکس آنرا باز داشته نمیتواند و نه کسی به کمک دیگری رسیده میتواند هر کس به غم خود گرفتار میباشد، حتی مدعیان بزرگ محبت و دلسوزی نیز از یاری همدیگر می گریزند. از الله متعال میخواهم که ما را از عذاب روز جزا نجات دهد.

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾

و اما ثمودیان، پس آنان را هدایت کردیم، ولی آنها نابینائی را بر هدایت ترجیح دادند. بنابر این، به سبب کارهایی که می کردند، صاعقه عذاب رسوا کننده آنان را گرفت. (۱۷)

تفسیر :

کفر سریع، قهر سریع را به دنبال دارد:

پیامبر قوم ثمود حضرت صالح علیه السلام بود. آنان در میان مدینه و شام (وادی القری) زندگی می کردند و امکانات خوبی زراعتی و قوت کافی دهقانی و بشری در اختیار داشتند. طوری که گفته آمدیم الله متعال برای قبیله «ثمود» که قبیله معروفی و مشهوری بود، حضرت صالح علیه السلام را به سوی ایشان فرستاد که آنها را به یگانه پرستی و توحید دعوت نمود،

و از شرک ورزی نهی کرد. و خداوند متعال شتر ماده را به عنوان معجزه و نشانه بزرگی به آنها ارائه داد که یک روز آب سهمیه آنها بود و یک روز سهمیه شتر.

آنها یک روز شیر شتر را می نوشیدند و یک روز آب را. آنها چیزی خرج شتر نمیکردند بلکه شتر از زمین الله میخورد. بنابر این در اینجا فرمود: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ» و ثمود را راهنمایی کردیم. یعنی با روشنگری راه را به آنها نشان دادیم. در مورد ثمود تصریح کرد که برایشان اتمام حجت و راهنمایی شده اند با این که همه امت هایی که هلاک شده اند حجت بر آنها اقامه گردیده و برایشان روشنگری شده است، اما ثمود را به صورت خاص بیان کرد چون معجزه و نشانه ای که برای آنها آمده بود آشکار و ظاهر بود و بزرگ و کوچک و زن و مردشان آن را دیدند، بنابر این آنها را به طور اختصاصی بیان کرد که برایشان روشنگری شده و راهنمایی گردیده اند و اما آنها به سبب ستمگری و بدکاری شان نابینایی را که کفر و گمراهی است بر هدایت که علم و بیان است ترجیح دادند. «فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذْتَهُمْ صَاعِقَةَ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» ولی؛ ثمودیان نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند. بنابر این، به سبب کارهایی که می کردند، صاعقه عذاب رسواکننده آنان را گرفت. این عذاب به خاطر اعمال شان بود نه این که الله متعال بر آنها ستم کرده باشد.

پروردگار با عظمت برای ثمودی ها یعنی قوم صالح راه راست، راه نیکبختی، مستقیم و واضح را بیان و به روش میانه و راست رهنمایی شان نمود. ولی با تأسف گمراهی و سرکشی را بر هدایت و کفر را بر ایمان و معصیت ترجیح دادند. الله متعال قبل از عذاب، اتمام حجت کرد.

در نتیجه «فَأَخَذْتَهُمْ صَاعِقَةَ الْعَذَابِ الْهُونِ» صاعقه عذاب خوار کننده و زیان آوری به سبب اعمال بد کفر و گناه هلاک شان ساخت. نباید فراموش کرد که: خوار کردن انبیاء خواری قیامت را به دنبال دارد. قهر یا لطف خداوند، نتیجهی عملکرد خود انسان ها است. «صاعقه»: آتشی است که بر هر کس اصابت کند، بی درنگ او را از پامی اندازد. «عذاب هون»: عذاب خوار کننده را می گویند.

ابن کثیر میفرماید: الله متعال به سبب اینکه آن قوم صالح علیه السلام را تکذیب کردند و شتر را بقتل رسانیدند صاعقه و زلزله سختی، ذلت، خواری و عذاب و آزار را بر آنان روانه کرد. (مختصر ۲۵۹/۳).

علت عقوبت و مجازات :

عقوبت و مجازات بدین معنای است که اگر شخصی عمل خلاف اخلاق عمومی یا عرف و عادت آن جامعه یا خلاف قانون را انجام دهد، چون آن عمل بد است پس باید عقوبت و مجازات شود و به اصطلاح سزای عمل را که مرتکب شده ببیند یعنی تنبیه شود و یا مجازات شود تا هم خود و هم دیگران از آن عبرت گیرند، و دیگر آن عمل را انجام ندهند یعنی باید مشقت آن عمل را بچشد تا متوجه شود که نتیجه ارتکاب آن عمل بد چیست.

پروردگار با عظمت دو نوع مجازات برای بنده خود در این دنیا وضع نموده است: یکی «مجازات های تربیتی» و دیگری «مجازات های پاک سازی و استیصال» (استیصال. [۱] ع مص) به معنای از بیخ کردن. (غیاث). ریشه کن کردن آمده است)

هدف در عقوبت و مجازات های قسم اول یعنی «مجازات های تربیتی» آن است که انسان ها در سختی، مشقت و رنج قرار پوخته شود، و بصورت کل ضعف و ناتوانی خود را درک و از مرکب غرور و تکبر پیاده شوند.

ولي هدف در عقوبت و مجازات هاي قسم دوم «مجازات هاي پاک سازي و استیصال» که براي برخي از انسان ها، و احياناً در مورد یک گروه و جماعت و يا هم در مورد یک قوم در طول تاريخ وضع گردیده است، به علت بوده است که دیگر همچو انسانها از و احياناً همچو اقوام از دایره اصلاح خارج شده است، و به اصطلاح دیگر قابل اصلاح نمی باشند. بنأ حکم پروردگار در این بابت همین است که این گروپی از انسان ها باید از جامعه ریشه کن واز بین برده شوند، زیرا براي همچو انسان ها در این نظام حق حیات باقی نمانده و باید از بین برده شوند.

وَنَجِّنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۱۸)

و کسانی را که ایمان آورده و همواره پرهیزگاری میکردند، نجات دادیم. (۱۸)

تفسیر :

واقعاً رمز نجات، ایمان و تقوا است، الله تعالی از عذابی که به قوم عاد و ثمود رسید، مؤمنان و پرهیزگاران و کسانی که ترس از الله داشتند و از حضرت صالح اطاعت می نمودند، نجات داد.

خواننده گان محترم!

در آیات متبرکه (19 الي 29) مجازات اخروي کفر پیشگان بد اندیش و بدخواه، باز داشتن از گوش فرا دادن به قرآن، مورد بحث قرار گرفته است.

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹)

و [یاد کن] روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گرد آورده میشوند، پس آنان را از حرکت باز می دارند [تا گروه هاي دیگر به آنان ملحق شوند]. (۱۹)

تفسیر :

«يُوزَعُونَ» به معنای حبس شدن است. یعنی اولین نفر را حبس و نگاهداری می کنند تا آخرین نفر برسد، سپس به سوی دوزخ روانه و تقسیم می شوند.

در این هیچ جاي شکی نیست که بازگویی صحنه های قیامت، عامل انذار و تربیت براي انسانها است. قرآن عظیم الشان به پیامبر می گوید: «وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ» اي پیامبر! چنین روزی را به مشرکان یادآوری کن، روزی را که دشمنان تباہ کار خدا در سرزمین محشر برای رانده شدن به سوی آتش گردهم می آیند.

«فَهُمْ يُوزَعُونَ» برای این که به هم برسند و گردهم بیایند و همگی حاضر شوند، متوقف می گردند. دوزخیان از پراکنده شدن و فرار در مسیر حرکت به طرف دوزخ باز داشته می شوند.

ابن کثیر فرموده است: نگهبانان دوزخ آنها را متوقف می سازند تا اول و آخرشان گردهم آیند و جمع شوند. (مختصر ابن کثیر ۳/۲۶۰).

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰)

وقتی به آتش می رسند، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام می دادند، گواهی می دهند. (۲۰)

تفسیر :

«شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ...»: شهادت اعضاء در آیات متعدّد قرآن عظیم الشان تذکر رفته است که از جمله در سوره هاي (نور آیه 24، یس آیه 65، فصلت آیات 21 و 22) ولي نحوه شهادت بر ما مجهول است. آیا الله متعال درک و شعور و قدرت سخن گفتن را بدان ها می دهد، آثار

گناهان بر آنها نقش بسته است، در آنها ایجاد صوت می‌گردد، و در جمله «سَمِعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ» در مورد اینکه چرا کلمه «سَمِعُهُمْ» مفرد و بقیه اعضاء بدن بطور جمع ذکر یافته است مراجعه شود به: (سوره های: بقره آیات 7 و 20، انعام آیه 46، نحل آیه 108).
 «جُلُودُ»: پوست ها. مراد همه اعضاء است، و عطف عام بر خاص است. («ترجمه معانی قرآن» دکتر مصطفی خرمدل).

در حدیث شریف آمده است: «بر دهانش مهر زده می شود، آنگاه به اعضاي شان گفته میشود: به زبان بیا، پس اعضای بدن اعمال او را به زبان می‌آورند.
 پس از آن اقرار می کند و می گوید: نابود شوید، من برای شما تلاش می‌کردم». (قسمتی از یک حدیث طولانی است که مسلم آورده است و نشان می دهد در روز قیامت اعضای بدن بر انسان گواهی می دهند و خدا بر هر چیزی قادر است.)

واقعیت امر همین است که اعضای بدن از عملکرد انسان ها آگاهی مطلق دارد، زیرا تا زمانی که اطلاع نداشته باشند نمی توانند در قیامت علیه او شهادت ارایه دهند.

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱)

و آنان به پوستشان می گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ گویند: الله همان ذاتی که همه چیز را به نطق آورده ما را نیز به نطق آورده است. و او بار اولش ما را آفریده است و به سوي او بازگردانیده می شوید. (۲۱)

تفسیر :

«أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»: خدا همه چیز را به گفتار انداخته است. یعنی امروز همه موجودات عالم سخن می گویند و اسرار را بازگو می‌کنند. چرا که پرده‌ها از رازها به کنار رفته است. نه تنها در قیامت در دنیا هم همه ذرات عالم به تسبیح و تقدیس خدا مشغول و مأموران راز بگوي خدايند، و هر ذره‌اي صفحه‌اي گویا از تاریخ هستی است. اما هر یک دارای قلمي ديگر و زباني ديگرند. اما چگونه؟ شما انسانید و نمی دانید. («ترجمه معانی قرآن»، از: دکتر مصطفی خرمدل).

کافران خطاب به پوست های وجود خود، هنگامی که بر عملکرد آنان شهادت میدهند میگویند: برای چه به گناه انی که ما انجام دادیم شهادت دادید؟ به پاسخ میگویند: الله متعال ما را به سخن در آورده است؛ ما اختیار نداریم، همان خدایی که هر چیزی را به زبان در آورده، ما را نیز گویا گردانیده است یعنی: همان کسی که همه مخلوقات ناطق خویش را گویا کرده، ما را نیز گویا نموده است.

مفسر ابو سعود گفته است: یعنی سخن گفتن ما ناشی از قدرت خدا است، و این، امر عجیبی نیست؛ چرا که هر زنده‌ای را به سخن آورده است؛ چون هر آنکه بر خلق و ایجاد اولیه‌ی شما قادر است، می تواند برای کيفر و يا پاداش، دو باره شما را برگرداند و می تواند اعضای شما را به زبان آورد. (ابو سعود ۲۲/۵)

در حدیث شریف به روایت مسلم و دیگران از انس بن مالک (رض) آمده است که فرمود: «نزد رسول الله صلي الله عليه وسلم بودیم که خندیدند آن‌گاه فرمودند: آیا می دانید که به خاطر چه چیزی می خندم؟ گفتیم: الله تعالی و رسولش داناترند. فرمودند: از گفت و گوي بنده با پروردگارش به خنده در افتادم؛ میگوید (بنده به پروردگارش) آیا مرا از ستم پناه نداده‌اي؟ پروردگار متعال میفرماید: چرا، پناهت داده‌ام. میگوید: پس در این صورت من

علیه خود هیچ گواه دیگری جز خودم را نمی پسندم. خداوند متعال میفرماید: امروز نفست به عنوان گواه بر خودت بسنده است و امروز نویسندگان گرامی (فرشتگان نویسنده اعمال) به عنوان گواهان بر تو بسنده اند. سپس آن حضرت صلی الله علیه وسلم افزودند: در این هنگام بر دهانش مهر نهاده شده و به اندامهایش گفته می شود: به سخن درآیید و گویا شوید. پس اندام ها به اعمال وی گویا می شوند. فرمودند: سپس مهر از دهان وی برداشته شده و به او اجازه داده می شود که سخن بگوید. پس خطاب به اندام های خویش می گوید: دوری باد شما را (گم و گور شوید) آخر من از جای شما دفاع می کردم».

و در روایت حضرت ابو هریره آمده است که بر دهن او مهر زده می شود، و به ران گفته می شود که تو بگو و اعمال او را توضیح بده، پس ران انسان و گوشت و استخوان همه، به اعمال شهادت می دهند. (رواه مسلم و مطهری).

و از حضرت معقل بن یسار روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که هر روز آینده به انسان نداء می دهد که من روز جدید هستم و آنچه تو در من عمل می کنی من در قیامت بر آن شهادت می دهم، لذا بر تو لازم است که قبل از اختتام من یک نیکی انجام بده، تا من به آن شهادت دهم و اگر رفتم تو مرا آینده نخواهی یافت، هم چنین هر شب به انسان چنین ندا میدهد. (ذکره ابو نعیم، کذا فی القرطبی).

قیامت صحنه‌ی جدال و ستیز انسان با خود است:

کفار اصل و واقعیت گناه را در روز عدل الهی در روز محشر می پذیرند ولی از اینکه اعضای بدن خودشان آغاز به شهادت بر آنها می کنند سخت ناخوشنود و ناراحت می شوند. باید متذکر شد که روز قیامت، شاهدان متعددی در برابر انسان حضور داشته می باشند که بر اعمال انسان حاضر اند که ادای شهادت دهند از جمله: خداوند متعال، انبیاء، زمین، زمان، فرشتگان، اعضای بدن و غیره و غیره.

اعتراض کفار به اجرای شهادت پوست بدن:

از فحواي آیات متبرکه که (20 الي 22 سورة فُصِّلَتْ) اجرای شهادت پوست به طور مطلق بر اعمال انجام شده انسان است، در نتیجه همه کارهایی را که انسان با اعضای بدن خویش؛ مانند دست و پا انجام داده است شامل می شود، و مدلول آن از آیه‌هایی که بر شهادت دست و پا دلالت داشت گسترده تر خواهد بود، ولی برخی از مفسران گفته‌اند کلمه «جلود» در آیه کنایه از «فروج» است و نه مطلق پوست بدن، که قرآن به خاطر رعایت ادب در گفتار از آن به کنایه تعبیر کرده است، ولی این تفسیر شاهد و دلیل استواری ندارد، و کلمه «فروج» نیز در آیات دیگر قرآن به کار رفته است. چنانکه در ستایش مؤمنان راستین میفرماید «و الذین هم لفروجهم حافظون» (آیه 5 سورة مؤمنون).

در اینجا این سؤال مطرح می شود که چرا این گروه فقط به شهادت دادن پوست هایشان اعتراض می کنند، و شهادت که توسط گوش ها و چشم هایشان اجرا می شود، اعتراض نمی ورزند؟ گفته شده است این بدین خاطر است که پوست تنها به کارهایی که به واسطه آن انجام گرفته است شهادت میدهد.

ولی گوش و چشم به کارهایی هم که دیگر اعضاء انجام داده‌اند برای شهادت حاضر میشوند، گویا وجه اعتراض گنهکاران به پوست هایشان این است که شما خود واسطه انجام این گناه بوده‌اید حال چرا علیه ما شهادت می دهید؟ همچنان احتمال دارد که: شاید رسوایی گناهی که

انسان با پوست بدن انجام داده بیشتر از آن است که ما انسان ها تصور آنرا داریم. پروردگارا! ما را از آن محفوظ داری.

نمونه از تحقیق با مجرمین در روز رستاخیز :

در صحیح مسلم از آن حضرت صلی الله علیه وسلم روایتی نقل شده که میفرماید: روز رستاخیز، خداوند یکی از بندگان مجرم را بدین صورت بازخواست می‌کند: فلانی! مگر تو را در دنیا عزیز نکردم؟ مگر به تو سروری ندادم؟ و برایت همسری مهیا نساختم و در اختیارت نگذاشتم؟ اسب، شتر و..

(امکانات رفاهی) به تو ندادم؟ بنده در پاسخ می‌گوید: بلی. قبول دارم. آنگاه الله متعال میفرماید: یقین داشتی که روزی با من ملاقات خواهی کرد؟ می‌گویی: بارالها! من به تو و پیامبران و به کتاب های آسمانی ات ایمان داشتم و پایبند نماز و روزه بودم، و از آنچه که به من عطا نموده بودی به مستضعفان انفاق می‌کردم و.. چندین عمل دیگر را که انجام نداده، بر می‌شمارد. الله متعال میفرماید: اینجا در حضور من نیز! (دست از دروغ گویی بر نمیداری) اکنون از وجود خودت گواه می‌آوریم. مرد با خود می‌گوید یعنی چه! مگر کسی جرأت می‌کند علیه من شهادت اداء کند؟!

در این وخت است که: مهر سکوت بردهانش زده میشود و بجای زبان، پوست، دست و پا و دیگر اعضای بدنش آغاز به سخن زدن می‌کند. (روایت مسلم). جای تعجب است!

این انسان گنهکار در تلاش آن است که با دروغ هایش همان طوری که در دنیا بندگان خدا را فریب می‌داد، اکنون در میدان محشر، الله متعال را بفریبید! غافل از اینکه خداوند، عالم به اسرار و درون انسان هاست.

حاکمیت خداوند متعال بر اعضای جسم انسان:

علامه سید قطب در تفسیر خویش در آیه (19 سوره فُصِّلَتْ) مینویسد: «وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (19)» «روزی که دشمنان خدا به سوی آتش رانده می‌شوند و بر لبه آن گرد آورده می‌شوند».

«اینجا در حالیکه قبلاً در طول تاریخ، برای انسان ها قدرت و حکومت خداوند بر جهان هستی منکشف شده و به آن پی برده بودند، اکنون پرده از حاکمیت جدیدی برداشته می‌شود که بدان فکر نکرده بودند، حاکمیت خداوند بر اعضا و اجسام آنان». میبینند که چگونه اعضای بدنشان در تصرف الله متعال در آمده و از او فرمان می‌برند و بدستور خدا علیه آنها اعتراف می‌کنند.

تسلط و حکومتی که حتی خود آنان نظیر آن را بر اعضای خویش نداشته و ندارند. صحنه عجیب و تعجب انگیزی است که در آن، قدرت و تسلط خداوند بر اعضا و جوارح بشر به نمایش گذاشته می‌شود. مجرمان از علایم خاصی که در چهره دارند شناخته می‌شوند که اینان اند دشمنان الله! همه با هم و در کنار هم گردآوری شده و بسان گله‌های گوسفند بسوی آتش دوزخ سوق داده می‌شوند و در فاصله چند متری آتش، متوقف شده، محاسبه می‌گردند. شاهدان که قبلاً کسی آن ها را به حساب نمی‌آورد برای شهادت بر می‌خیزند. قدرت تکلم از زبان ها سلب می‌گردد. دیگر به سخن گفتن آن‌ها نیازی و ضرورت نیست. در دنیا دروغ فراوان گفتند، استهزا کردند و.. اینک وقت آن فرا رسیده که گوش ها، چشم ها و پوست بدن و دست و پا به اطاعت پروردگار خویش لب به سخن بکشایند و پرده از کردار زشت

صاحبان خود بردارند. آنان به گمان خود، گناهان را دور از چشم خدا و بندگان خدا انجام می دادند، و خیال می کردند که خداوند از نیت های پلید و اعمال زشت شان اطلاعی ندارد، ولی نمی توانستند گناه خود را از دید چشم، گوش و پوست و سایر اعضای خود، ببوشانند، زیرا چنین چیزی ممکن نبود، چراکه این ها، اجزای غیر قابل انفکاک بدن می باشند. چه نیروی شگفتی و چه تصرف عجیبی! که انسان را، حتی در مقابل اعضای بدن خودش ناتوان و زیون می گرداند. (تفسیر فی ظلال القرآن).

معنای شهادت اعضاء :

گواهی و یا شهادت اعضاء یا قوای انسانی در روز قیامت عبارت است از گزارش و بازگو کردن گناهانی که این اعضاء در دنیا شاهد و ناظر بوده اند. بر این اساس، این شهادت، در واقع اداء همان چیزی است که عهده دار شده و حامل آن گشته اند، و اگر این عهده داری و تحمل و نظارت از همان دنیا و هنگام عمل نبود و تنها به این جهت باشد که خداوند آنها را در قیامت دارای شعور و قدرت نطق می کند، و آنها تازه در آنجاست که نسبت به اعمال و صحنه های گذشته آگاه می شوند، و یا اینکه خداوند صدایی را در آنها ایجاد می کند، بدون اینکه خود ادراک و شعوری داشته باشند، دیگر شهادت دادن صدق نمی کرد، و نسبت به فرد مجرمی که گناه را انکار می کرد، اتمام حجت از این راه، معنا نداشت.

شهادت یعنی چه؟

ظاهر آیات مورد بحث نشان دهنده این امر است که شهادت «گوش» و «چشم» عبارت از اداء و ارائه چیزی است که شنیده و دیده اند، حتی نسبت به آن دسته از گناهانی که به وسیله این دو صورت نگرفته است. مانند اینکه گوش شهادت دهد که آیات الهی را که بر او خوانده می شد شنید، ولی صاحبش از آنها روی گرداند، و یا اینکه شنید که صاحب گوش، سخن کفرآمیز بر زبان می راند، و نیز مانند شهادت چشم به اینکه نشانه های یگانگی الله متعال را دید ولی صاحب چشم به آنها توجهی نکرد، و یا ناظر گوش کردن صاحب چشم به غیبت و یا سایر محرمات بوده است. چنانکه در این آیه اشاره شده است: «و لا تقف ما لیس لک به علمٌ إنّ السمعَ و البصرَ و الفؤادَ کلّ اولئک کان عنه مسؤولاً».

بنابر این، می توان گفت: گوش و چشم از این نظر با سایر اعضاء تفاوت دارند و گواهی آنها شامل سایر گناهان شخص نیز می شود؛ گناهانی که توسط سایر اعضا و قوای انسانی انجام شده است، ولی سایر اعضا، چون دست و پا و پوست، بر گناهانی شهادت خواهند داد که خود وسیله انجام آنها بوده اند. و علت اینکه مجرمین، تنها خطاب به پوست هایشان می گویند: «چرا علیه ما شهادت دادید؟» را می توان در همین تفاوت دانست.

خواننده گان محترم !

شهادت اعضا و جوارح انسان به گناهان و جرمهای خود در واقع به معنایی پذیرش کامل و اعتراف به اعمال ناپسند خود است و اتمام حجتی است بر آنها. گویی در آنجا اعضای ما که به کمک ایشان گناهی را مرتکب شده ایم، داغی بر چهره دارند و شرمی آنان را فراگرفته که با دیدن عظمت او و جنایت خود ناخواسته لب به سخن می گشایند و طلب عفو می کنند اما فراموش کرده اند که فرصت ها به پایان رسیده است.

از سویی دیگر، خدایی که عادل و حکیم است هیچ گاه بر خود روا نمی شمارد حتی با وجود آنکه جرمی در برابر دیدگانش روی می دهد و شاهدانی چون پیامبر صلی الله علیه وسلم و فرشتگانش نظاره گر آن اند را بدون محاکمه مجازات نماید. بلکه او فاعلان و کنندگان را به

سخن می آورد تا آنان خود از کرده هایشان سخن گویند و عذری دیگر برایشان نباشد.
وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲)

شما اگر گناهانتان را پنهان می کردید نه بخاطر این بود که از شهادت گوش و چشم ها و پوستهایتان بیم داشتید، بلکه شما گمان می کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید نمی داند! (۲۲)

تفسیر :

مجرمان از شهادت اعضای بدن خویش غافلند بناءً در ارتکاب بر گناه جرأت میورزند، در آیه مبارکه آمده است که: شما در وقت ارتکاب گناهان، از ترس اینکه مبادا گوش ها، چشم ها و پوست های شما در روز قیامت بر شما شهادت دهند پنهان کاری نمی کردید، بلکه گمان می کردید که بسیاری از اعمال بد شما بر الله متعال پوشیده خواهد ماند. همچنان در حین ارتکاب اعمال ناشایسته از بیم اینکه اندام هایتان علیه شما گواهی دهند، پرده پوشی نمی کردید و از این امر غافل بودید که اگر هیچ شاهد دیگری از بشر در هنگام ارتکاب اعمال بد شما نیز حاضر نباشد، خود اندام های شما بر شما گواهی می دهد!

مفسر جلیل القدر بیضاوی میفرماید: یعنی در موقع اقدام به اعمال زشت از ترس آب روریزی، خود را از مردم مخفی می کردید، اما گمان نمی کردید که اعضایتان در مورد آنچه پنهان داشته اید بر شما شهادت بدهند، پس خود را از آنان مخفی نمی کردید و اعمالتان را از آنها مستور نمی داشتید. این یادآور آن است که مؤمن باید بداند در هر حال مراقب دارد. (تفسیر بیضاوی ۱۵۶/۲).

«وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ» و شما گمان می کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید نمی داند!

از این رو جرأت پیدا کرده و مرتکب نافرمانی و گناهان می شدید. با در نظر داشت اینکه مجرمان از این مسئله غافل اند ولی شاهد بودن اعضای بدن در دنیا و شهادت آنها در قیامت، قابل کتمان و تردید نیست. و به یاد داشته باشید که؛ بینش غلط در مورد الله متعال، سرچشمه خسارت و سقوط انسان است. در دنیا و آخرت است.

شان نزول آیه 22 :

935- بخاری، مسلم، ترمذی، احمد و دیگران از ابن مسعود (روایت کرده اند: در نزدیک کعبه سه نفر باهم نماز عه کردند، یکی ثقفی و دو دیگر قرشی و یا یک قرشی و دو نفر ثقفی بودند، یکی از آن ها گفت: آیا فکر می کنید خدای عزوجل هرچه ما انسان ها می گوئیم می شنود، دیگری گفت: اگر آشکارا سخن بگوئیم می شنود و گفتار پنهان ما را نمی شنود. دیگری گفت: اگر گفتار آشکارا ما را بشنود سخنان پنهان ما را نیز می شنود. آنگاه الله متعال آیه: «وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ» را نازل کرد. صحیح است، بخاری 4816 و 4817 و 7521، مسلم 2775، ترمذی 3248، نسائی در «تفسیر» 488، احمد 1 / 444 از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» (2348).

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳)

و این گمان بدی بود که در باره پروردگارتان داشتید، و همان موجب هلاکت شما گردید و سرانجام از زیانکاران شدید. (۲۳)

تفسیر :

قبل از همه باید گفت که داشتن: بینش غلط در مورد الله متعال، سر چشمه خسارت انسان و در نهایت سقوط انسان در کودال هلاکت در دنیا و عذاب سخت در آخرت می گردد. ایمان به اینکه ما روزی در محضر پروردگار با عظمت حضور پیدا می کنیم، مهم ترین عامل هدایت و رشد در انسان می گردد، و کسیکه نسبت به پروردگار سوء ظن و گمان بد داشته باشد و طوری فکر می کند الله متعال از بسیاری از اعمال ما آگاه و دانا نیست، طوری که در فوق هم یاد آور شدیم، داشتن همین فکر موجب هلاکت انسان و خساره جبران ناپذیر انسان در روز قیامت می گردد. و چه زیبا است که می فرماید: «فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و از زیانکاران شدید در دنیا و آخرت می باشد.

در حدیث شریف به روایت جابر بن عبدالله (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا يَمُوتِينَ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا وَهُوَ يَحْسِنُ بِاللَّهِ الظَّنَّ فَإِنَّ قَوْمًا قَدْ أُرَادَهُمْ سُوءُ ظَنِّهِمْ بِاللَّهِ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَذَلِكَمَ ظَنُّكُمْ أَلَّذِي» «هرگز یکی از شما نمیرد، جز این که به الله متعال گمان و اندیشه نیک می پروراند زیرا سوء ظن گروهی به الله تعالی، آنان را هلاک گردانید پس الله متعال فرمود: و این گمانتان که به غلط در حق پروردگار خویش اندیشیدید، شما را هلاک گردانید، در نتیجه از زیانکاران شدید».

با استدلال و استمداد از خداوند، باید عقاید خود را محکم و شفاف کنیم و از هر گونه سوء ظن نسبت به الله متعال دوری جویم.

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوَى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا لَهُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴)

اگر آنها صبر کنند (یا نکنند) به هر حال دوزخ جایگاه آنهاست، و اگر تقاضای عفو نمایند مورد عفو قرار نمی گیرند! (۲۴)

تفسیر :

«مَثْوَى»: به معنای قرارگاه دائمی است و «يَسْتَعْتِبُوا» از «استیعاب» به معنای درخواست رضایت و عذر خواهی است.

اکنون اگر کافران بر عذاب شکیبایی ورزند، این صبر و شکیبایی هیچ فایده ای به حال شان ندارد و به دردشان نمی خورد مسلم است آتش منزل و مکان آنها می باشد. و پناه و راه فرار و چاره ای از آن ندارد.

«وَ إِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا لَهُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ»: و اگر در صدد جلب رضایت خدا برآیند، رضایت خدا شامل حال آنها نمی شود. اگر رجعت به سوی دنیا را به منظور توبه بخواهند، باز هم هرگز پذیرفتنی نیست و توبه و عذر آنان قبول نمی شود. توبه و طلب عفو، تنها در دنیا کارساز است.

عبدالرؤف مخلص هروی، مفسر «تفسیر انوار القرآن» می نویسد: یعنی: اگر درخواست کنند که به سوی آنچه که در دنیا دوست دارند برگردانیده شوند، برگردانیده نمی شوند زیرا سزاوار این بازگشت نیستند و اگر طالب رضا و عفو الهی بشوند، نیز این عفو برای شان صادر نمی شود بلکه آن ها ناگزیر باید دوزخ را تحمل کنند.

امام قرطبی می فرماید: العتبی یعنی بازگشت فردی که مورد عتاب قرار گرفته است به امری که عتاب کننده را راضی می کند. می گوئی: «استعتبته فأعتبني» یعنی رضایتش را خواستم پس از من راضی شد. (تفسیر قرطبی ۳۵۴/۱۵).

وَقَيْضَنَا لَهُمْ قُرْنَاةً فَرَزَيْنَا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿٢٥﴾

و ما براي آنان همنشینانی گماشتیم که از پیش و پشت سرشان (کارهای ناشایست شان) را در نظرشان زیبا جلوه دادند، و فرمان عذاب الهی که قبل از آنان در باره اقوام (گمراه) از جن و انس ثابت و صادر شده بود، بر آنان نیز ثابت شد. البته آنها زیانکار بودند. (۲۵)

تفسیر :

مفسر این کثیر می نویسد: یعنی اعمال آنها را برایشان نیکو جلوه دادند طوری که خود را جز نیکو کار نمی دیدند. (مختصر ۲۶۱/۳).

«قَيْضُنَا» به معنای احاطه و پوشش است. به پوسته‌ی بالای تخم مرغ قیض گفته می شود. «قُرْنَاةً» جمع قرین به معنای همنشین است.

دوست و همنشین بد، مایه‌ی زیان انسان می‌گردد:

واقعیت امر اینست که: دوستان فاسد، فکر و شخصیت انسان را لگدار، مغشوش و در نهایت مریض می سازد، و همین انتخاب و یا گرفتن دوست و همنشین بد، در ذات خویش از جمله یکی از عذاب های الهی است، که انسان آگاهانه و یا ناگاهانه بدان مبتلا می گردد. همنشینی بد، مصاحبت و همجنسی با افرادی است که در انسان گناه و آلودگی ایجاد، تشویق و ترغیب می‌کند.

دوست بد، همچون شیطان، بدی ها، را برای انسان زیبا جلوه میدهد. انسان بد و منحرف از خواسته های طبیعی و غریزی انسان سوء استفاده می‌کنند. (انسان فطرتاً زیبایی و خوبی را دوست دارد، اغفالگران از این امر سوء استفاده کرده و کارهای بد را زیبا و خوب جلوه می دهند تا انسان به اسانی و آدار به قبولی آن شود. اثر و تاثیرات دوست بد مثل شمشیر برهنه ای است که ظاهرش زیبا ولی زخمش، زخم ناسور بوده که در نهایت موجب قتل انسان می گردد.

نباید فراموش کرد که: انسان گام به گام سقوط می‌کند: طوری که یاد آور شدیم؛ ابتدا دوستان فاسد خرابی ها را برایش زیبا جلوه می دهند، سپس مستحق قهر الهی می شود.

و چه عبرت‌ناک است آیات متبرکه (27 و 28 سوره فرقان) که میفرماید: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (27) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (28)» (و یادآور شو) روزی را که ظالم دست های خود را با دندان می گزد؛ می گوید: ای کاش من هم همراهی پیغمبر، راهی (ایمان و نجات را) در پیش می‌گرفتم. (28) وای بر من! ای کاش فلان شخص (گمراه) را دوست خود نمی‌گرفتم.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ ﴿٢٦﴾

کافران گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و [هنگام قرائتش] سخنان لهو و بیهوده [و سر و صداهای بی معنا] در آن افکنید [تا کسی نشنود!] شاید که پیروز شوید. (۲۶)

تفسیر :

«وَالْغَوَا فِيهِ»: این جمله بدین فهم است که: یعنی با هر کلام یا عمل لغوی مانند آوازشیدن، چک چک کردن، جار و جنجال مبثی براه انداختن، بیان کردن قصه های خیالی، گفتن فکاهی، ایجاد کردن هر نوع تشویش و تردید و در نهایت مطرح کردن سوالات نابجا و غیر منطقی که بصورت کل بتواند ایجاد تشویش کند و در نهایت مسیر حق را منحرف سازد. ابن عباس (رض) فرموده است: ابو جهل می‌گفت: وقتی محمد قرآن میخواند بر او چیغ بزنی،

تا نداند چه می گوید. (تفسیر قرطبی ۳۵۶/۱۵).

ایجاد مزاحمت در حین قرائت قرآن:

«لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ» : زمانیکه کفار از مقابله کردن با قرآن عاجز ماندند و تمام تدابیر آنها علیه آن مات ماند، آنگاه حرکت دیگری را شروع کردند، حضرت ابن عباس در این مورد فرموده است که ابو جهل مردم را بر این واداشت که وقتی محمد صلی الله علیه وسلم به خواندن قرآن مشغول میشوند، شما در پیشروی او چیغ و فریاد بکشید و سر و صدا راه بیندازید، تا مردم متوجه نشوند که او چه می گوید، بعضی گفتند: که صوت کشیدن و کف زده در میان سر و صدا راه انداخته، مردم را از شنیدن قرآن باز داشته اند. (تفسیر قرطبی) خواننده گان محترم!

در این هیچ جای شکی نیست که در طول تاریخ بشریت؛ تبلیغات سوء علیه تعلیمات همه ادیان ابراهیمی و بخصوص دین مقدس اسلام وجود داشته، و دیده شده کسانی که برای افکار و نظریات عقیدوی خویش دلیل، مسند و استدلال منطقی نداشته باشد، سعی کوشش و نیرنگ را به راه می اندازد که سایر انسان ها را حتی از شنیدن حرف منطقی منع و به شکلی از اشکالی مانعی سر راه شان ایجاد نماید.

پیامبر اسلام بطور متداوم به تبلیغ وحی الهی مشغول بود و کفار از این صحنه ها و روشنگری های شان رنج می بردند. و از جانب دیگر باید گفت که تجربه نشان داده است که: شنیدن قرآن، دارای جاذبه و اثر بخشی خاص و معجزه آسای است که دشمنان از آن جداً در خوف و هراس اند بنام دشمنان دین مقدس اسلام همه ای تلاش وسعی خویش را بکار می اندازند تا مانع شنیدن آواز حق قرآنی در گوش مردم شوند و در این راه همه امکانات خویش را از طریق ممکن بکار بسته است. واضح است که: و سایل و ابزار کاری کفار، و معاندین اسلام در قدم نخست همانا یاهو سرایی است. دشمن برای تقویه مورال دوستان خویش همیشه به یاران خود نوید پیروزی می دهد. دشمن قرآن، دشمن خداست. و طوریکه یاد آور شدیم: سزای انکار آگاهانه و دائمی، همانا دوزخ ابدی است.

فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۷)

به یقین کافران را عذابی سخت می چشانیم، و بی تردید آنان را بر پایه بدترین اعمالی که همواره مرتکب می شدند، سزا خواهیم داد. (۲۷)

تفسیر :

«لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي...»: مراد دو چیز می تواند باشد:

الف: - مبارزه کافران با قرآن بدترین کار است و در برابر آن کیفر شدید داده می شوند.
ب: - همه کارهای کافران همسان بدترین کارشان محسوب می گردد و بدترین مجازات ها بدان ها تعلق می گیرد، همان گونه که همه کارهای مؤمنان همسان بهترین کارشان محسوب میشود و بهترین پاداش ها بدان ها تعلق میگیرد. (تفصیل در سوره های: توبه آیه 121، نحل آیات 96 و 97، نور آیه 38، عنکبوت آیه 7، زمر آیه 35). «ترجمه معانی قرآن»

ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸)

این است جزای دشمنان الله که آتش است، برای آنان در آتش دوزخ سرایی جاودانه و همیشگی است. این سزا به آن سبب است که آیات ما را انکار می کردند. (۲۸)

تفسیر :

دشمن قرآن، دشمن الله است:

در آیه متبرکه آمده است: «جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» «این جزا به کیفر آن است که آیات ما را انکار می‌کردند. و آنرا به باد مسخره می‌گرفتند، یعنی: آنها به سبب انکار این حقیقت که قرآن از جانب خداوند متعال است، به کیفری سخت، مجازات می‌شوند. امام رازی رحمه الله میفرماید: لغو و استهزای آنان به قرآن، به «جحد و انکار» موسوم شده است؛ چون وقتی آنها دریافتند که قرآن «معجزه» است، ترسیدند اگر مردم به آن گوش فرادهند، به آن ایمان بیاورند، بنابر این آن روش ناپسند و فاسد را اختراع کردند، و آن هم نشان می‌دهد که آنها میدانستند قرآن دارای اعجاز بیان است، اما از طریق حسادت آنرا انکار کردند. (تفسیر کبیر ۱۲۰/۲۷).

قبل از همه باید گفت که، دشمن قرآن، دشمن خداست، و سزای انکار آگاهانه و دائمی قرآن، همانا دوزخ ابدی است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا اللّٰدِينَ أَضْلَانَا مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹)

و کافران می‌گویند: پروردگارا! آنان که از گروه جنّ و انس ما را گمراه ساختند تا ایشان را زیر پاهای خود بگذاریم (و لگدمالشان کنیم) تا از پستترین اشخاص باشند! (۲۹)
تشریح لغات و اصطلاحات:

«الأسفلين»: پائین‌ترین افراد و پست‌ترین مردم از لحاظ مکان و منزلت و مقام و مکان. این سخن بیان‌گر شدت خشم کافران بر سردستگان و رهبران کفر و معصیت است (سوره‌های: بقره آیات 166 و 167، سبأ آیه 31 - 33). («ترجمه معانی قرآن».

تفسیر:

مفسیر ابو حیاندر تفسیر آیه مبارکه می‌نویسد: ظاهرًا منظور از «الذّین» جنس است؛ یعنی هر گمراه کننده‌ای از جنّ و انس. (البحر ۴۹۵/۷).

در آیه مبارکه در می‌یابیم کفار در روز قیامت در حالیکه در آتش دوزخ قرار دارند می‌گویند: پروردگارا! ما خواهان شناسایی عاملان گمراهی خویش برای انتقام از آنان هستیم. شیطان‌های انسی و جنّی را که باعث گمراهی ما شدند به ما نشان بده تا آنان را در درک اسفل در طبقه پایانی دوزخ در زیر پای خویش در اندازیم. ول گد کوب شان کرده از آنان انتقام بگیریم، و قدری از خشمی را که بر آنان داریم، فرو بنشانیم. دیده می‌شود که کفار در روز قیامت، جرم و گناه خویش را به گردن دیگران می‌اندازند. رهبران گمراه کننده‌ای که در دنیا روی دست و چشم دیگران قرار داشتند، پیروان شان در قیامت، آرزوی زیر پا گذاشتن آنان را می‌کنند.

خواننده گان محترم!

آیات متبرکه (30 الی 36) در مورد اینکه وعده ی الله متعال به بندگان پایدار بوده، و همچنان بحث درباره دعوت به سوی الله و راه و رسم آن، صورت گرفته است.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: که نترسید و غمگین نباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که وعده داده میشدید. (۳۰)

تفسیر :

نمونه های روشن نزول فرشتگان بر مؤمنان را می توان در سوره های (آل عمران آیه 125) ملاحظه نمایم طوری که میفرماید: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آری، اگر شما رزمندگان جنگ بدر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشاندار یاری می کند).

همچنان مشابه این آیه را نیز در سوره های (احقاف، آیات 13 و 14) ملاحظه نمایم که میفرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» کسانی که گفتند: «پروردگار ما «الله» است» و سپس استقامت کردند پس نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهی، آنان اصحاب بهشت هستند که به پاداش عملگردشان برای همیشه در آن جا هستند.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» به راستی کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است یعنی: او یگانه است و شریکی ندارد. بدین گونه به پروردگاری و یکتایی حق تعالی و به عبودیت خود برای او اقرار کردند؛ به او چیزی را شریک نمی آورند و بعد از آن با انجام اوامر، پرهیز از نواهی و متابعت شایسته از پیامبر صلی الله علیه و سلم در دین خدا استقامت می ورزند. و استقامتی با ارزش استقامتی است که طولانی باشد.

«ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (کلمه «ثُمَّ» برای زمان و فاصله های دور آمده است. در ضمن قابل یاد آوری است: استقامت، در کنار ایمان ارزش است و اگر نه کفار نیز بر باطل خویش استقامت دارند. باید گفت که خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می آورند؛ مهم آن است که انسان در ربوبیت خداوند مقاومت کند یعنی هیچ قانون و پروگرامی را از غیر الله متعال نپذیرد.

ابوبکر صدیق (رض) در تفسیر استقامت کنندگان مورد نظر در این آیه، فرمود: «ایشان کسانی هستند که در عمل استقامت ورزیدند چنان که در سخن استقامت ورزیدند... و گفتند؛ پروردگار ما الله است، سپس چیزی را به وی شریک نیاوردند».

از عمر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از قرائت آیه بر منبر گفت: یعنی راه مستقیم توحید و طاعت خدا را ادامه دادند، و بعد از آن مانند روباه به حيله و نیرنگ نپرداختند. (تفسیر قرطبی ۳۵۸/۱۵).

منظور این است که آنها در تمام سلوک و اخلاق و اقوال و اعمالشان بر شریعت خدا پایدار ماندند و مؤمنان حقیقی و مسلمانان صادق بودند. از بعضی از عارفان در مورد تعریف کرامت سؤال شد، گفتند: استقامت و پایداری عین کرامت است. از حسن روایت شده است که می گفت: بار خدایا! تو پروردگار ما هستی، استقامت را به ما عطا فرما. (تفسیر صفوة التفاسیر: تألیف محمد علی صابونی).

«تَنْتَزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»: فرشتگان رحمت در هنگام سختی مرگ، بر چنین اشخاص نیکوکار فرود می آیند و برای شان می گویند: به آسایشی که پروردگار برای تان آماده ساخته شادمان باشید؛ از مرگ و هولناکی بعد از آن نترسید، به دارایی و فرزندان که در دنیا از خود باقی گذاشتید غمگین نباشید چون در مورد آن ما جانشین شما می شویم. انسان در اثر ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می کند، و از جمله؛ «تَنْتَزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» ملاحظه می نمایم که: فرشتگان بر غیر پیامبران نیز نازل می شوند.

مطابق هدایت قرآن که میفرماید: «تَنْتَزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»: بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می شوند. و در حالیکه بر گناهکاران، شیاطین نازل میگردند. ایستادگی و مقاومت در راه حق، هم خوف از آینده را بر طرف می‌کند. «أَلَّا تَخَافُوا» و هم حزن و اندوه نسبت به گذشته را. «لَا تَحْزَنُوا» بالاترین هدیه‌ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می‌آورند، همانا آرامش روحی و روانی است. مجاهد میفرماید: «هدف از، فرود آمدن فرشتگان بر ایشان در هنگام مرگشان است». قتاده میگوید: «هدف از؛ فرود آمدن شان در هنگامی است که ایشان از قبرهایشان برای بعث و حشر بر می‌خیزند». زیدبن اسلم میگوید: «هدف اینست که؛ فرشتگان در هنگام مرگشان، در قبرهایشان و در هنگامی که برای حساب برانگیخته می‌شوند، به ایشان مژده می‌دهند». ابن کثیر میفرماید: «قول زیدبن اسلم در این باره، قولی بس نیکو و جمع‌کننده همه اقوال در این مورد است».

در حدیث شریف به روایت براء (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إن الملائكة تقول لروح المؤمن: اخرجي أيتها الروح الطيبة في الجسد الطيب كنت تعميرينه، اخرجي إلي روح وريحان ورب غير غضبان». «فرشتگان به روح مؤمن می‌گویند: ای روح پاکیزه که در جسم پاکیزه‌ای بوده‌ای که آن را (با طاعت حق تعالی) آباد میداشتی! بیرون آی به سوی راحتی و آسایش و گشایشی و به سوی رزق و روزی و خوشی‌ای و بیرون آی به سوی پروردگاری که بر تو خشمگین نیست». گفتنی است که درباره اهمیت استقامت و پایداری، احادیث و روایات بسیاری آمده است؛ از آنجمله حدیث شریف ذیل به روایت سفیان بن عبدالله ثقفی (رض) است که فرمود: گفتم، یا رسول الله! مرا به کاری دستور دهید تا به آن چنگ زنم! فرمودند: «قل: ربی الله، ثم استقم». «بگو: پروردگار من الله است آن‌گاه بر آن استقامت کن». گفتم: یا رسول الله! از چه چیزی بیشتر بر من بیمناک هستید؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم، گوشه زبان خویش را گرفتند و فرمودند: «از این!».

«وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» و موافق وعده پروردگار صاحب عزت و جلال، به دخول در بهشت جاودانی که زوال نمی‌پذیرد و از آن انتقال نمی‌یابید شادمان باشید. شیخ زاده گفته است: در موقع احتضار، فرشتگان با این مژده بر مؤمنان نازل می‌شوند و می‌گویند: از هنجیب خوف و ترس، مرگ نترسید و از وحشت قبر نهراسید و از شداید روز رستاخیز بیمناک نباشید. و انسان مؤمن به دو محافظ خود می‌نگرد که بر بالای سرش ایستاده و می‌گویند: امروز نترس و غمگین مباش، به تو مژده‌ی بهشتی می‌دهیم که وعده‌ی آن را به تو داده بودند. و امروز اموری را می‌بینی که مانندش را ندیده‌ای. پس تو را هر اسان و ترسان نکند؛ چون هدف آن دیگری است نه تو. (حاشیه‌ی شیخ زاده ۲۶۱/۳).

نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ (۳۱)

ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم و برای شما هر چه خواهید در بهشت فراهم است و هر چه طلب کنید به شما داده میشود. (۳۱)

تفسیر :

در این هیچ جایی شکی نیست که: مؤمن مقاوم، دارای دوستان آسمانی میباشد. طوریکه میفرماید: «نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».

همچنان فرشتگان در هنگام احتضار مؤمنان به ایشان می گویند: ما در زندگی دنیا یاوران و دوستان شما بودیم و شما را به امر الله متعال از هر امر ناخوشایندی نگاه می داشتیم. در آخرت نیز با شما هستیم و شما را از هر امر ترسناکی مطمئن میسازیم.

«وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ»: و هر چه نفس های شما اشتها و خواهش داشته باشد، در آنجا برای شما فراهم است. و هر چه را بخواهید و آرزو کنید برایتان تهیه می شود. از انواع لذت ها و نعمت ها. یعنی هر خواسته شما پذیرفته می شود و هر چیزی را که دوست داشته باشید درپیش روی خویش بدون رنج بلکه بطور خوش گوار و شفا بخش حاضر می یابید، تمام خواسته های انسان در بهشت قابل دسترسی و تأمین است. در بهشت، هم لذت های مادی تأمین میشود «تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ» و هم در خواست های معنوی. «مَا تَدْعُونَ».

نُزْلًا مِنْ عَفْوَِرٍ رَحِيمٍ (۳۲)

اینها به عنوان پذیرائی از سوی خداوند غفور و رحیم است. (۳۲)
تفسیر :

از فحوائی آیه مبارکه در می یابیم که الطاف الهی بر خاسته از بخشش و لطف اوست. (نه طلب انسان).

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳)

و کیست خوش سخن تر از کسی که به سوی خداوند دعوت کند، و کاری شایسته در پیش گیرد و بگوید که من از مسلمانانم. (۳۳)

پروردگار با عظمت ما در (آیه 18 سوره زمر) میفرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (آنانی که سخن را (به دقت) می شنوند باز بهترین آنرا پیروی می کنند، ایشانند که الله هدایت شان کرده و ایشانند همان خردمندان.)

بنابر این وظیفه ی مردم آن است که از میان گویندگان از کسانی پیروی کنند که روحش تسلیم الله متعال و عملش صالح و دعوتش به راه خدا باشد. هدایت الهی را تنها کسانی دریافت میکنند که برای دست یابی به حقیقت وقت بگذارند و سخنان را گوش دهند.

ابن کثیر میفرماید: این آیه عام است، و شامل تمام اشخاصی می شود که خود هدایت یافته اند و مردم را به خیر و نیکی فرامی خوانند. (تفسیر مختصر ۲۶۴/۳).

و مفسر زمخشری میفرماید: آیه عام است و تمام اشخاصی را زیر پوشش قرار میدهد که دارای این سه خصلت باشند: مؤمن و معتقد به دین اسلام باشند، عمل خیر را انجام دهند، و مردم را به سوی آن بخوانند، و چنان افرادی فقط گروه علمای عامل هستند. (تفسیر کشاف ۱۵۶/۴)

دکتر عایض بن عبدالله القرنی مؤلف تفسیر المیسر در تفسیر خویش مینویسد: این آیه به فضیلت دعوت به سوی خداوند متعال دلالت دارد و میرساند که اینکار از والاترین مقام بندگی است و دانشمندی که با حکمت و موعظه حسنه به سوی دین حق دعوت می کند، بهترین افراد جامعه انسانی، برترین افراد امت و محبوب ترین بندگان الله متعال می باشند. آری! چنین تزکیه و ستایشی از طرف پروردگار آسمان و زمین برای دعوت گران بسنده است.

در بیان شأن نزول این آیه آمده است که: این آیه کریمه در شأن مؤذنان نازل شده است. در حدیث شریف به روایت عمر (رض) نیز آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خدایا! بر مؤذنان بیامرز» و این دعا را سه بار تکرار کردند. به قولی دیگر:

این آیه کریمه درباره خود پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نازل شد؛ چنانکه نقل شده است که: «هر وقت حسن بصری این آیه کریمه را می خواند، می گفت: او رسول الله صلی الله علیه وسلم است، او حبیب الله است، او ولی الله است، او برگزیده الله متعال است، او بهترین خلق خداوند است، به الله قسم که او دوست داشته ترین اهل زمین در نزد حق تعالی است که به دعوتش لبیک گفت و مردم را نیز به سوی آنچه که خودش اجابت کرده بود، دعوت کرد».

اما حق این است که این آیه کریمه، عام است و هر دعوت گری به سوی خداوند متعال را شامل میشود. (تفسیر انوار القرآن).

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴)

و نیکی و بدی برابر نیست بدی را به نیکی دفع کن (همواره به شیوایی که آن نیکوتر است مجادله کن) (اگر چنین کنی) ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است، چون دوست گرم و صمیمی گردد. (۳۴)

تفسیر :

یکی از راههای دعوت الی الله آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. و باید گفت که: برخورد های مثبت و منفی هرگز یکسان نیست، و آثار آن در عمق روح انسان ها باقی می ماند. طوریکه؛ گذشت و بردباری با اذیت و آزار رساندن به مردم برابر نمی باشند. پس ای مؤمن! کار بد مردم را با بردباری از خود دفع نما، عمل زشت و بدی را با کار نیکو، و بدی را با احسان پاسخ بده. عصبانیتت را با صبر، و نادانی را با حلم و حوصله، و بدی را با چشم پوشی دفع کن.

ابن عباس (رض) میفرماید: با شکیبایی و تحمل، نادانی انسان نادان را نسبت به خود برطرف نما. (امام قرطبی ۳۶۱/۱۵).

«فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»: اگر چنین عمل کنی، دشمنانت به رفیقان و دوستانی صمیمی تبدیل می شوند که با تو محبت صادقانه داشته باشند.

مطمین هستیم که نتیجه رفتار های شایسته، اگر دشمن دوست نشود لااقل حیا و شرمندگی در او به وجود می آید و او را به رفتار دوستانه وادار می کند.

مقاتل در بیان شأن نزول این آیه کریمه می گوید: «این آیه کریمه درباره ابوسفیان بن حرب نازل شد که دشمن رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بود ولی با خویشاوندی ای که میان او و ایشان صورت گرفت، دوست ایشان گردید و سپس مسلمان شد و در اسلام یار و یاور ایشان گردید و به وسیله خویشاوندی نیز با ایشان پیوند مهربانی و صمیمیت برقرار کرد».

این آیه کریمه ادب آموز دعوتگران راه الله تعالی است که باید در دعوتشان به سوی وی، به این اخلاق متعالی آراسته باشند و نیز این آیه کریمه ناظر بر همه مردم است که باید این روش پسندیده اخلاقی را سرلوحه تعامل اجتماعی خویش قرار دهند. (تفسیر انوار القرآن: تألیف عبدالرؤف مخلص هروی).

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)

اما به این مرحله جز کسانی که دارای صبر و استقامتند نمی رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند به آن نائل نمی گردند. (۳۵)

تفسیر :

نباید فراموش کرد که: رسیدن به قلّه صبر، کار ساده و آسانی نیست. انتقام و مقابله به مثل در برخورد های اخلاقی، نشانه‌ی کم صبری است، چنین اخلاقی را کسی نمی تواند لازم بگیرد و عفو و احسان و بردباری بابد کاران را در پیشگیرد؛ مگر شخصی که در برابر ناخوشایند ها صبر نماید و خود را از انتقام گرفتن باز دارد، با شریعت الهی برابر سازد و موافق با کتاب الهی و سنت رسول الله عمل نماید. با این روش ها کسی توفیق می یابد و خود را بدان برابر می سازد که نصیب بزرگی از سعادت و نیک بختی و استقامت و پایداری را به او بخشیده باشند.

ابن عباس (رض) در تفسیر این آیه کریمه میگوید: «خداوند متعال مؤمنان را به شکیبایی و صبر در هنگام خشم، به بردباری در هنگام روبرو شدن با جهل و به گذشت در هنگام روبرو شدن با بدی دستور داد پس اگر چنین کنند، او آنان را از آسیب شیطان حفظ می کند و دشمن شان در برابرشان به گونه ای فروتن می گردد که گویی دوستی مهربان است».

وَإِنَّمَا يَنْزِعُ عَنكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶)

و اگر وسوسه ای از سوی شیطان تو را تحریک کند [که از این بهترین شیوه دست برداری] به خدا پناه ببر؛ بی تردید او شنوا و داناست. (۳۶)

تفسیر :

ترغیب به حسن انتقام جویی در انسان، از جمله وسوسه های شیطانی است، ولی مقابله و خنثی نموده و بی ثمر ساختن وسوسه های شیطانی همان جواب دادن بدی ها با نیکی، از سفارشات الهی است. صبر و معطلی نکنید که شیطان مسلط شود. اگر شیطان تو را با دعوت به کار های بد به وسوسه انداخت و به اعمال ناشایست، آزار مردم و مجازات کار بد با جزای تشویق نمود، به الله متعال پناه بجوی. تنها خداوند شنوا و دانای مطلق است طوری که یاد آور شدیم؛ با پیدا شدن کوچکترین وسوسه به الله پنا ببرید یگانه راه علاج از وسوسه های شیطان همانا پناه بردن به ذات پروردگار با عظمت و توبه است. پناه خواستن از خداوند بی پاسخ نمی ماند تنها خداوند شنوا و دانای مطلق است. وسوسه های شیطانی دائمی بوده و طوری که می دانید از وسوسه‌ی شیطان، هیچ بنی آدم بشمول پیامبران هم در امان نمی باشند.

در حدیث شریف به روایت ابوسعید خدری (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم چون به سوی نماز بر می خاستند، میفرمودند: «أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، من همزه و نفعه و نفعه». «پناه می برم به خدای شنوا و دانا از شر شیطان رانده شده، از وسوسه و دمیدن و افسون وی».

خوانندگان محترم !

بعد از اینکه در آیات فوق الذکر، بهترین کردار، گفتار و رفتار که دعوت به سوی یکتاپرستی و حق دوستی است، به بیان گرفته شد،

اینک در آیات متبرکه (37 الی 39) یکبار دیگر ؛ دلایلی بر وجود قدرت و حکمت کارهای الله سبحان و تعالی به بحث گرفته میشود :

آن دلایل عبارتند از : وجود شب و روز، ماه و آفتاب و دوباره زنده شدن انسان و سایر موضوعات در این بابت مورد بیان قرار داده میشود . طوری که میفرماید :

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ
الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷)

از نشانه های او شب و روز و آفتاب و ماه است، پس برای آفتاب و ماه سجده نکنید، برای پروردگاری که آفریننده آنهاست سجده کنید، اگر واقعاً تنها او را عبادت می کنید. (۳۷)
تشریح لغات و اصطلاحات :

«آیاتِهِ»: نشانه های قدرت و ادله عظمت او. «إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»: اگر واقعاً او را می پرستید. اگر می خواهید او را عبادت و پرستش کنید. («ترجمه معانی قرآن»).
یادداشت :

این آیه، در نزد جمهور علماء، محل سجده تلاوت است از آن روی که امر به سجده، بدان پیوست ساخته شده است. ولی در نزد امام ابو حنیفه (رح)، موضع سجده آخر آیه دیگر، یعنی: «وَهُمْ لَا يَسْتَمُونُ» میباشد زیرا معنی با آن تمام میشود.

فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۳۸)
پس اگر (کافران) تکبر ورزیدند (با کینه ستیزی را) آنان که نزد پروردگارات هستند شب و روز او را به پاکی یاد می کنند و آنان خسته نمی شوند. (۳۸)
تفسیر :

در این هیچ جای شکی نیست که: سرپیچی از سجده و عبادت، نمونه بارز استکبار است. و همین تکبر است که؛ مانع بندگی است. البته اگر انسان های متکبر سجده نمی کنند مهم نیست، زیرا فرشتگان بدون خستگی سجده می کنند. تسبیح، کار فرشتگان است و تسبیح گویان زمینی، شبیه فرشتگان هستند. از جمله «يُسَبِّحُونَ لَهُ» معلوم میشود که فرشتگان در تسبیح پروردگار با عظمت اخلاص دارند، چرا که فرشتگان از عبادت باری تعالی تکبر نمیورزند بلکه دائماً و در طول شب و روز برای وی تسبیح می گویند و از تسبیح گفتن سست و ملول و دلنگ نمی شوند. پس ما نیز باید اخلاص «يُسَبِّحُونَهُ» داشته باشیم. در ضمن قابل یاد آوری است طوری که از فحوائی جمله «بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» و ذکر نام شب قبل از روز معلوم می شود که: عبادت در شب، مورد تأکید بیشتری دین مقدس اسلام است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي
أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

و از [دیگر] نشانه های او این است که تو زمین را خشک و بی گیاه می بینی، اما چون آب را بر آن فرود آوریم به حرکت آید و سبز شده و نمو کند. بی تردید کسی که زمین مرده را زنده کرد، یقیناً مردگان را زنده می کند؛ زیرا او بر هر کاری تواناست. (۳۹)
تفسیر :

در فهم آیه مبارکه در می یابیم که دلیل انکار از معاد، همانا غفلت از قدرت الهی است. در ضمن قابل دقت و تذکر است که: زمین نرم با نزول باران رشد می کند ولی دل های سنگ مانند برخی از انسان ها ظالم و متکبر با نزول آیات قرآنی تغییر ناپذیر است.
خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (40 الی 46) مبحثی در باره هشدار به بی باوران ملحد، پاک بودن قرآن از باطل و عربی بودن آن، به بحث ادامه داده میفرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (٤٠)

مسلمانان کسانی که معانی و مفاهیم آیات ما را از جایگاه واقعی اش تغییر می دهند [و به تفسیر و تأویلی نادرست متوسل می شوند] بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی را که در آتش می افکند، بهتر است یا کسی که در آرامش و آسایش در روز قیامت (به سوی حشر و حساب) می آید؟ شما هر چه می خواهید انجام دهید یقیناً او به آنچه می کنید بیناست. (٤٠)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«لَا يَخْفَوْنَ» مخفی نمی مانند، پوشیده نمی مانند. «آيَاتِنَا»: مراد آیات تکوینی کتاب منظور جهان، یا آیات تشریحی مذکور در کتاب های آسمانی بخصوص قرآن است. «يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا»: آیات ما را تحریف می کنند. آیات ما را مورد طعن قرار می دهند. مراد منحرف ساختن مردم با مغالطه و سفسطه از دلائل خدا شناسی و نشانه های قدرت الهی، و یا تحریف حقائق و معانی و تغییر عبارات و الفاظ کتاب های آسمانی است. «آمِنًا»: در امن و امان. مطمئن و بی دغدغه، حال است. («ترجمه معانی قرآن»).

تفسیر :

کلمه «الحاد» از «لحد» گرفته شده به معنای حفره ای است که به يك سو انحراف داشته باشد. و «ملحد» به معنای منحرف از حق و گمراه است.

قتاده گفته است: «الحاد» یعنی کفر و دشمنی و انکار کردن. و ابن عباس (رض) گفته است: یعنی تبدیل و تغییر سخن و گفتار. (تفسیر قرطبی ١٥/٣٦٦).

زجاج می فرماید: لفظ «اعملوا: هر چه می خواهید، بکنید» لفظ امر و مفید تهدیدی سخت می باشد».

سنت الهی مهلت دادن است :

آنچه از کسانی که از آیات الهی انکار و آنرا تکذیب می دارند، و از ایمان به پروردگار باعظمت اعراض می ورزند، و قرآن کریم و وحی آسمانی را تکذیب میکند، نیت اعمال و کردار این منحرفان از الله متعال پوشیده نیست. او به کارهای آنان دانا و بر اعمال شان آگاه است. در این هیچ جای شکی نیست که: نظارت الله متعال، بزرگ ترین تهدید برای منحرفان و مایه دلداری برای اهل ایمان است. در این آیه دوبار به نظارت الله متعال «لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا... إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»، اشاره بعمل آمده است، ولی آنرا به حال خود رها نموده تا به انحراف خود ادامه دهند.

شان نزول آیه 40:

936- این منذر از بشر بن تمیم روایت کرده است: این کلام عزیز «أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» در باره ابوجهل و عمار بن یسار نازل شده است. (عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 2717 از بشر بن تمیم روایت کرده است).

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (٤١)

کسانی که به این قرآن هنگامی که به سویشان آمد کافر شدند [به عذابی سخت دچار میشوند] بی تردید قرآن کتابی است شکست ناپذیر. (٤١)

تفسیر :

واقعاً هم قرآن عظیم الشان کتابی که برای انسان عزتی را ببار می آورد و عمل به هدایات قرآنی انسان را از مقام و منزلت عالی و بلندی در جامعه برخوردار میسازد، قرآن کتابی

است، که از زیادت و نقصان محفوظ بوده و از تحریف و تبدیل مصون می باشد؛ زیرا الله متعال ضمانت حفظ آنرا نموده است. قرآن از آینده خود خبر می دهد. عزت قرآن و تحریف نشدن آن در طول تاریخ با وجود آن همه دشمنی ها، يك خبر غیبی است. قرآن که از طرف خداوند حکیم است، حکیمانه و استوار است. محتوی، الفاظ، شیوهی نزول و نیز تأثیر آن محکم و استوار می باشد. الهی قرآن ما را از همه ای دسایس و توطیه ها در آمان داشته باشی و ما را عمل به قرآن نصیب فرماید. آمین

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲)

که هیچگونه باطلی، نه از پیش او و نه از پشت سر به سراغ آن نمی آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است. (۴۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«الْبَاطِلُ»: نقطه مقابل حق است. هدف این است: نسخ، کم و زیاد شدن، غلط از آب در آمدن، تناقض مطالب و مفاهیم، و بالاخره همه چیزهای نادرست و خلاف حقیقت و واقعیت است. «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ»: کنایه از همه جانبه بودن است. یعنی از همه جهات خدا قرآن را حفظ میکند (سوره: حجر آیه 9) و از هیچ سو و هیچ طرف و ناحیه، بطلان و فساد متوجه آن نگشته و نمی گردد. («ترجمه معانی قرآن»، از: مصطفی خرمدل).

تفسیر :

یعنی: اینکه چگونه باطل را بر آن راهی خواهد بود در حالیکه خدای ذوالجلال فرود آورنده آن، از کمال حکمت و برترین و والاترین اوصاف برخوردار است به طوری که از حکمت و فرزاندگی خویش، امور را در نصاب و جایگاه درست آن ها قرار می دهد، همچنان او ستوده است؛ به طوری که تمام خلقت او را در برابر نعمت های بسیاری که بر آنان فیضان نموده است، می ستایند. (تفسیر انوار القرآن).

قرآن که از جانب خداوند حکیم است، «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» حکیمانه و استوار است. محتوی، الفاظ، شیوهی نزول و نیز تأثیر آن محکم و استوار است. هیچ قدرت توان تغییر و تحریف آنرا ندارد.

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَدُوٌّ مَغْفِرَةٌ وَدُوٌّ عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳)

نسبتهای ناروایی که به تو می دهند همان است که به پیامبران قبل از تو نیز داده شده، پروردگار تو دارای مغفرت و مجازات دردناکی است. (۴۳)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا...»: مراد نسبت های ناروایی همچون: ساحر، شاعر، مجنون، کاهن، مفتری، و دشنام ها و سخنان زشت دیگر است (ملاحظه شود: سور های مائده آیه 70، یس آیه 30، ذاریات آیات 39 و 52، نحل آیه 101). («ترجمه معانی قرآن»).

تفسیر :

در آیه مبارکه مطالعه نمودیم که: حتّی انبیاء به دلداری نیاز و ضرورت دارند، و این آیه مبارکه نوعی دلداری به پیامبر صلی الله علیه وسلم است که میفرماید: ای پیامبر محمد صلی الله علیه وسلم؛ عکس العمل مخالفان در برابر انبیاء یکسان است. کافران برای تو چیز تازه ای نمی گویند، بلکه سخنانی همانند کافران گذشته برای پیامبران پیشین را ارائه می دارند؛ آنانیکه به تکذیب و استهزای پیامبران خویش می پرداختند. پس در برابر ادیت آنان صبر کن و بر مشکلات تبلیغ رسالت خویش استقامت داشته باش؛ زیرا پروردگار تو برای کسی که از

سرکشی توبه کند، بسیار آمرزنده است و کسی را که به کفر و تکذیب اصرار ورزد، سخت مجازات می‌کند. (تفسیر المیسر: دکتر عایض بن عبدالله القرني).

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَلَعَجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

و اگر آن را قرآن عجمی قرار می‌دادیم حتماً می‌گفتند: چرا آیت هایش به تفصیل (و نهایت روشن) بیان نشده؟ آیا (قرآن) به زبان غیر عربی (نازل میشود) و (پیغمبر مرد) عربی (باشد)؟ بگو: قرآن برای مؤمنان سبب هدایت و شفا است و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوش هایشان گرانی است و آن (قرآن) بر آنان سبب کوری است. (گویی) ایشان از دور ندا می‌شوند (ولی صدا را نمی‌شنوند). (۴۴)

تشریح لغات و اصطلاحات :

کلمه «أَعْجَمِيٌّ» از «عجمه» به معنای نارسا و نامفهوم است. از آنجا که زبان های غیر عربی برای عرب ها نا مفهوم بوده است، لذا به زبان های غیر عربی، أَعْجَمِيٌّ می‌گفتند.

تفسیر :

از فحوائی آیه مبارکه بر می‌آید که دشمن هیچ وخت و هیچ لحظه‌ای و در هیچ شرایطی دست از توطیه و بهانه جویی بر نمی‌دارد؛ اگر قرآن عربی باشد می‌گوید: گوش ما سنگین است «فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ» و اگر عجمی باشد می‌گوید: چرا روشن نیست.

امام رازی می‌فرماید: آورده‌اند که کفار در ایراد های و انتقادات خود می‌گفتند: مگر همیشه قرآن به زبان عجم نازل شود؟ در جواب آنها گفته شد: اگر چنان میشد که میخواهید، باز اعتراض را کنار نمی‌گذاشتید. سپس می‌گوید: در حقیقت به نظر من این سوره از اول تا آخر یک گفتار است و تمام قسمت هایش به هم مربوطند. خدا در مورد آنها در اول سوره فرمود: آنها گفتند: قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا نَدْعُونَا إِلَيْهِ، از این رو الله در اینجا در رد آنها فرموده است: اگر این قرآن را به زبان عجم نازل می‌کردیم، حق داشتند بگویند: کلامی عجمی را برای قومی عرب فرستادی، و حق داشتند و درست بود بگویند: «قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا نَدْعُونَا إِلَيْهِ»؛ چون آن را نمی‌فهمیم و از معانیش سر در نمی‌آوریم! ولی وقتی به زبان عربی نازل شد و زبان آنها هم همین بود، دیگر چگونه می‌توانند چنان بگویند؟ پس معلوم است که آیه نیکوترین وجوه نظم را دربر دارد. (تفسیر کبیر ۱۳۳/۲۷). امام فخر رازی این را آورده که اظهر نیز است؛ زیرا آنان درخواست نکردند که به زبان عجم نازل شود بلکه به طریق فرض آمده است؛ زیرا گفته است: «لو أنزلناه قرآنا أعجميا لقالوا»، و ما نظر علامه قرطبی را ترجیح دادیم که در تفسیر آیه گفته است: اگر این قرآن را به زبان غیر عرب می‌آوردیم، می‌گفتند: چرا به زبان ما نیامده است؟ ما عربیم و عجمی را نمی‌دانیم، پس خدا بیان کرد که قرآن به زبان آنها نازل شده تا معنی اعجاز ثابت شود؛ زیرا آنان عالم ترین افراد به انواع کلام بودند اعم از نظم و نثر. پس وقتی از معارضه‌ی با آن ناتوان شدند، معلوم می‌شود از جانب خدا آمده است).

«قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً»: ای محمد! به آنها بگو: «قرآن برای مؤمنان هدایت و شفایی است» که ایشان به وسیله آن، به حق راه می‌یابند و از هر شک و شبهه‌ای شفا حاصل می‌کنند. باید گفت که: شرط بهره‌مندی از هدایت و شفای قرآن ایمان است.

«وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْءَانُ» و کسانى که ايمان ندارند، در گوش هایشان سنگینی اى است» در مورد شنیدن قرآن و فهمیدن معانى آن، بدین جهت است که یک دیگر را در هنگام قرائت قرآن، به بیهوده‌کاری و غوغا آفرینی سفارش می‌کنند.

«وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى» کسی که در برابر نور قرآن، چشم خود را ببندد گویا کور است «و قرآن بر آنان کوری اى است» یعنی: قرآن دیدگانشان را خیره می‌کند پس نمی‌توانند حق را ببینند بنابراین، آن‌ها از دیدن قرآن کور و از شنیدن آن کردند. در حاشیه‌ی بیضاوی آمده است که: قرآن به سبب روشنی و قاطعیت دلایلش راهنمای حق و بر طرف‌کننده‌ی شک و تردید و شفابخش مریضی نادانی و شک است، و هر کس در آن شک نماید و به آن ايمان نیاورد، شکش ناشی از افراط در پیروی از هوس‌ها می‌باشد، و نشانه‌ی جستجو نکردن سعادت و رستگاری است. (شیخ زاده ۲۶۵/۳).

«أُولَئِكَ يَنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» «اینان» به مثل چنانند که «گویی از جایی دور ندا می‌شوند» یعنی: حال آنان همانند حال کسی است که او را از مسافتی دور ندا می‌دهند به طوری که صدای نداکننده خود را می‌شنود اما سخنی را که برایش گفته می‌شود، نمی‌فهمد. ابن عباس (رض) گفته است: صورت حیوانی را دارد که جز صدای نامفهوم چیزی را نمی‌شنود. (تفسیر کبیر ۱۳۴/۲۷).

اسباب نزول آیه 44 :

937- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: قریش می‌گفت: چرا قرآن هم به زبان عربی و هم به زبان‌های دیگری نازل نشد، به همین سبب الله متعال «لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ» (کافران عرب می‌گفتند: چرا آیات قرآن واضح و روشن بیان نشد) را تا آخر آیه نازل کرد. بعد از این آیه خدای متعال به هر زبان نازل کرد. (طبری 30581) در «تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ (4)» (سوره فیل: 4) سنگ و گل فارسی است که معرب شده سجل]. ابن جریر می‌فرماید: بنابراین این سبب نزول آیه «اعجمی» بدون همزه استفهام است.

در نزد ابن جریر «اعجمی» است چنانچه می‌گوید: در این کلمه قراءت درست در نزد ما قراءت قاریان شهر هاست، به ثبوت همزه استفهام به خاطر اجماع حجت بر آن. (تفسیر طبری، ج 24 ص 127 تفسیر همین آیه).

یادداشت:

وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم به مردم بشارت می‌دهد که آیات قرآن شیوا و به زبان عربی بیان شده است؛ مشرکان در جواب پیامبر اسلام می‌گویند: دل‌های ما از آن چه ما را بدان فرامی‌خوانی، سخت در پرده و حجاب است و گوش‌های ما سنگین و میان ما و تو پرده اى ضخیم است. ظاهر آیه چنان است که: آن مردم هر چند عرب تبار بودند؛ ولی به دلیل درک نکردن حقایق قرآن عظیم‌الشان، طوری شماریده می‌شدند که گویا زبانشان غیر عربی و ناشیوا و غیر فصیح بوده است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۲۵)

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، سپس در آن اختلاف شد، و اگر فرمانی از ناحیه پروردگار تو در این زمینه صادر نشده بود (که باید به آنها مهلت داد تا اتمام حجت شود) حتماً در میان آنها فیصله می‌شد (و مشمول عذاب الهی می‌گشتند) ولی آنها هنوز در کتاب تو شك و تردید دارند. (۲۵)

تفسیر :

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى...»: این بخش جنبه دلداري پیغمبر را در بر دارد. و آن اینکه همه اقوام به گروه های مؤمن و غیرمؤمن تقسیم شده‌اند، و مؤمنان نیز فرقه فرقه دسته دسته گشته‌اند و مذاهب مختلفی پیدا کرده‌اند. از جمله پیروان موسی که بعضی از ایشان در مدینه بوده مثال محسوسی از این واقعیت بشمار آمده‌اند و به 73 فرقه تقسیم گشته‌اند (ملاحظه شود: التفسیر القرآنی للقرآن).

«لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ...»: هدف و عده‌ای است که الله متعال به پیغمبر داده بود. مبنی بر اینکه مادام او در میان قوم خود است ایشان را نابود نکند (سوره انفال آیه : 33). «سَبَقَتْ» سخنی که از پیش گذشت؛ یعنی، حساب و کیفر تا روز قیامت به تأخیر افتاد. «أَلْفُضِي بَيْنَهُمْ»: کار ایشان به پایان میرسد و در میان شان قضاوت می‌گردید. مراد نابودی مشرکان و منکران قرآن است. «مِنْهُ»: درباره قرآن. یادآوری: برخی تمام آیه را راجع به قوم موسی و شک ایشان در باره تورات می‌دانند. چرا که این آیه درست با همین عبارت در سوره هود آیه : 110 مذکور است و مربوط به موسی و تورات و قوم بنی اسرائیل می‌باشد. («ترجمه معانی قرآن»، تألیف: دکتر مصطفی خرمدل)

امام قرطبی میفرماید: این برای تسلی و دلداری پیامبر است؛ یعنی از اختلاف قومت در باره قرآن افسرده مشو؛ چون قبل از اینها ملت های پیشین نیز در مورد کتاب شان اختلاف داشتند، جمعی به آن ایمان آوردند و گروهی آن را تکذیب کردند. (تفسیر قرطبی ۱۵/۳۷۰).
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶)
 هرکسی که کار نیک انجام دهد، به سود خود اوست، و کسیکه مرتکب کاری بدی شود به زیان خود اوست، و پروردگارت ستمکار به بندگان نیست. (۴۶)

تفسیر :

باید گفت که همیشه: ریشه‌ی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا»: و به دیگران نسبت ندهید. «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» ظلم و ستم به خدا نسبت داده نمیشود تا بدون گناه کسی را عذاب دهد. پس هیچکس را جز در برابر گناهایش عذاب نمی‌کند و احادی را جز بعد از بر پا داشتن حجت و فرستادن پیامبران علیهم السلام مؤاخذه نمی‌نماید. مفسران گفته‌اند: در اینجا صیغه‌ی (ظلام) معنی مبالغه نمی‌دهد، بلکه مانند عطار و نجار و تمار صیغه‌ی نسبت است، و اگر معنی مبالغه از آن متصور باشد، چنان می‌رساند که خدا زیاد ظلم نمی‌کند، ولی گاهی مرتکب ظلم می‌شود، و چنین مفهومی باطل است و فاسد؛ زیرا صدور ستم از جانب خدای عز و جل محال است. (تفسیر صفوة التفاسیر).

پایان جزء بیست و چهارم

خواننده گان گرامی !

در آیات متبرکه (47 الي 51) درمورد اینکه زمان سر رسیدن دنیا و آمدن روز قیامت را الله سبحان و تعالی میداند ، همچنان در باره اینکه مشرکان زیان بارند، و در باره احوال انسان ها، بحث بعمل می‌آورد .

إِلَيْهِ يَرْدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَدْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ (٤٧)

اسرار قیامت (و لحظه وقوع آن) را تنها الله می داند، هیچ میوه ای از غلاف خود بیرون نمی شود و هیچ مؤنثی باردار نمی گردد و وضع حمل نمی کند مگر به علم و اطلاع او، و آن روز که آنها را ندا میدهد کجا هستند شریکانی که برای من می پنداشتید؟ آنها می گویند: پروردگارا! ما عرضه داشتیم که هیچ گواهی بر گفته خود نداریم! (٤٧)

تفسیر :

امام فخر رازی در ذیل این آیه مبارکه می نویسد : جز الله هیچ کس به طور یقین از زمان قیامت خبر ندارد. و مناسبت آیه با ماقبلش این است: وقتی خدا فرمود: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا، کفار را تهدید کرد؛ یعنی در روز قیامت هر فرد جزای عمل خود را می یابد، گو این که سؤال می شود: روز قیامت چه وقت فرا می رسد؟ آنگاه الله اعلام کرده است که جز خدا هیچ کس زمان آن روز را نمی داند. (تفسیر کبیر ١٣٦/٢٧).

«وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا»: «و انواع میوه ها از غلاف هایشان بیرون نمی آیند» اکمام: پوشش هایی است که میوه ها در درون آن ها رشد می کنند تا به وسیله آن ها از آفات نگهداری شوند و وقتی که به شکوفایی و پختگی می رسند، یا از درون غلاف خود بیرون می آیند و یا همچنان در غلاف خود باقی می مانند «و هیچ مادینه ای در شکم باربر نمی گیرد و بار شکم خود را نمی گذارد مگر آن که او به آن علم دارد» یعنی: هیچ چیز اعم از بیرون آمدن میوه ای، یا باردار شدن و بار نهادن حامله ای تحقق نمی یابد، جز اینکه علم الله متعال به این همه امور، محیط است، بصور کل باید گفت الله تعالی به مسایل جزئی هستی آگاه است. و علم خداوند تنها مربوط به جنسیت جنین نیست، بلکه به تمام خصوصیات جنین آگاهی دارد. پس چنانکه علم این امور به حق تعالی بر می گردد، علم قیامت نیز به او بر می گردد «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ»: روزی که حق تعالی به گونه توبیخ به کافران اند در می دهد و می پرسد: کجا هستند شریکانی که آن ها را در عبادت به من شریک می ساختید؟ کافران جواب داده می گویند: امروز برای ما اعلان میداریم که هیچ یک از ما به وجود خدای دیگری که با تو شریک باشد گواهی نمی دهد، پس تنها تو معبودی بر حق هستی و برایت شریکی وجود ندارد، اما این شهادتی است که بعد از گذشت و قتلش صورت می گیرد. مفسران گفته اند: همین که با خوف و ترس قیامت روبرو شدند، آنها از بت ها بیزار می شوند و بت ها نیز از آنان بیزار می کنند و ایمان و توحید خود را هنگامی اعلام می دارند که دیگر سودی ندارد.

وَصَلَّىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (٤٨)

و آنچه را از پیش [به عنوان شریکان الله] می پرستیدند از نظرشان گم و ناپدید می شود و یقین می کنند که آنان را هیچ راه گریزی [از عذاب] نیست. (٤٨)

تفسیر :

در بر پای قیامت معبودان باطل کافران نابود شده، از آنان جدا گردیده، و معبودهای باطل رنگ می بازند و محو می گردند و پوچی آنها برای مشرکان نیز روشن می شود. مشرک در قیامت، گذشته ای خود را باطل و آینده ای خود را در بن بست می بیند. یعنی: یقین کردند و دریافتند که هیچ گریزگاه و راه نجاتی از عذاب الهی ندارند. واقعیت امر اینست که نجات از عذاب پروردگار جز در پناه او تعالی در پناه بردن به سایرین میسر نیست.

لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ (٤٩)

انسان از درخواست خوشی و رفاه خسته نمی شود، و اگر آسیبی به او رسد به شدت مأیوس [و] ناامید می شود. (٤٩)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«خیر» هدف از آن کلمه در آیه مبارکه ثروت دنیا باشد.

کلمات «یئوس» و «قنوط» را برخی از لغویون مرادف هم گرفته‌اند، ولی امام فخر رازی میفرماید که: «یئوس» ناامیدی در درون است و «قنوط»، اظهار ناامیدی به دیگران است. تفسیر :

فحوای آیه مبارکه می رساند که: انسان از درخواست و طلبیدن خیر از قبیل ثروت و سلامت و قدرت، از بارگاه حق تعالی برای خویش، ملول و خسته نمی شود؛ زیرا زندگی را دوست می دارد و بر خوبی‌ها حریص است.

«وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ»: اما آنگاه که برایش ضرر و مصیبتی برسد، و یا وقتی که برایش فقر و مریضی پیش آید، از مهربانی و رحمت پروردگار با عظمت خویش مأیوس و ناامید و در نهایت از رحمت الهی دلسرد می شود، و با خود طوری تصور می کند که این مشکلات، دیگر هرگز از وی برطرف نمیشود. واقعاً انسانهای منحرف، کم ظرفیت اند و در اولین برخورد با سختی‌ها خود را در بن بست می بینند.

قابل تذکر است که: مطابق تعریف علمی که در آیه مبارکه به عمل آمده است: «لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ»: انسان از طلب خیر، سیر و خسته نمی شود و به خاطر حرص و آز افزون خواهی که جزو سرشت اوست، همه‌ی چیزهای خوب را برای خود می خواهد. **وَلَئِنْ أَدْفَنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (٥٠)**

و اگر پس از سختی که به انسان رسیده است از طرف خود رحمتی به او بچشانیم، حتماً خواهد گفت: این حق من و لایق من است (و چنان مغرور میشود که میگوید) گمان نمی کنم قیامت برپا شود و اگر به سویی پروردگارم باز گردانیده شوم، حتماً در پیشگاه او دارای مقام و منزلت خوبی هستم. پس بی‌گمان کافران را به آنچه کرده‌اند خبر خواهیم داد و حتماً عذاب بسیار سخت به آنها می چشانیم. (٥٠)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«رَحْمَةً»: مراد نعمت هائی همچون ثروت و قدرت است. «ضراء»: زیان و ضرر، ناراحتی و مریضی. «هَذَا لِي»: این از خود من است. این در سایه عقل و شعور و علم و کاردانی خود می‌باشد. «الْحُسْنَى»: مراد مقام و منزلت و بهشت است. «غَلِيظٍ»: مترکم. شدید. فراوان (سوره های: هود آیه 58، ابراهیم آیه 17، لقمان آیه 24). «ترجمه معانی قرآن».

تفسیر :

«وَ لَئِنْ أَدْفَنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ»: (و اگر از جانب خود رحمتی - پس از رنجی که به او رسیده است - به او بچشانیم) یعنی: اگر به انسان پس از سختی و مریضی و فقر، خیر و عافیت و توانگری ارزانی داریم «قطعاً خواهد گفت: این حق من است» یعنی: این چیزی است که من در نزد الله متعال شایستگی و استحقاق آن را داشته‌ام از آن روی که او از عمل من راضی است. پس همین انسان طوری تصور می کند که: این نعمتی که در آن قرار

گرفته، بر اساس استحقاق و شایستگی خودش بوده است. ولی غافل از آن است که الله متعال بنده خویش را به خیر و شرو نعمت و نکبت (هر دو) می‌آزماید تا در عرصه واقعیت، بنده شکرگزار از بنده منکر و بنده صابر از بنده بی‌قرار و ناشکیبا متمایز گردد. مفسر ابو حیان می‌فرماید: نعمت به رحمت موسوم است؛ چون نعمت از آثار رحمت خدا است. (البحر ۵۰۴/۷).

ولی این انسان‌های از خود راضی، اساساً از بر پای قیامت هم انکار مینمایند و با خود می‌گویند: «وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً» عقیده ندارد که قیامت بر پا شدنی است، «وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ» می‌گوید: و به فرض مثال اگر قیامت بر پا هم شود، الله تعالی همین طور که در این دنیا نسبت به من نیکی کرده است، باز در آخرت نیز با من نیکی خواهد کرد.

ابن کثیر گفته است: با وجود عمل ناپسند و نداشتن ایمان و یقین، باز از الله آرزو و تمنا دارد. (مختصر ۲۶۷/۳).

دنیا گرایی :

در تعریف دنیا گرایی آمده است که: «دنیاگرایی یعنی محبت و علاقه به دنیا داشتن، به شکلی که انگیزه و محرک رفتار انسان و غایت فعالیت‌های او دنیا باشد». کسی که فراتر از دنیای محسوس و لذت‌های حسی چیزی را قبول ندارد و انگیزه اصلی فعالیت‌های خارجی و ذهنی او دنیاست و غایتی فراتر از دنیا را در نظر ندارد، از یاد الله متعال و آخرت غافل است، همچو اشخاص تنها زندگی دنیوی را نیت و اراده کرده، و شعاع علم آنها فراتر از دنیای محسوس را شامل نمیشود. الله متعال در قرآن عظیم الشان می‌فرماید: «فَأَعْرَضَ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ»؛ (پس، از هر که از یاد ما روی‌گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود، روی‌گردان). (آیه ۲۹ سوره نجم). همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًىٰ لَهُمْ»؛ به تمتع و شهوت رانی و شکم‌چرانی چون حیوانات پرداختند و گفتند: «زندگی ما جز همین نشه‌ای دنیا و مرگ و حیات طبیعت نیست و جز او کسیما را نمی‌میراند». (آیه ۱۲ سوره محمد) در این آیه مبارکه: خوردن کفار به خوردن چهارپایان تشبیه شده است و این شباهت میتواند از چند جهت باشد،

- تمام همت حیوانات همانا رسیدن به غذاست و بس. «وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (سوره نجم آیه ۲۹):

- همان طوری که چهارپایان از گرفتن مسؤلیت غافل‌اند، کفار هم از قیامت و مسؤلیت غافلند. طوری که قرآن عظیم الشان در (سوره اعراف آیه ۱۷۹). می‌فرماید: «أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»

- حیوانات، سر چشمه غذا را از اینکه غذای شان از حلال بدست آمده و یا از حرام نمیدانند، و اصلاً برای شان فرق هم نمی‌کنند. همینطور برخی از انسانها نیز در فکر حلال و حرام نیستند، و مطابق فرموده قرآن عظیم الشان، به ارث و مال بی‌رحمتی رسیدند، بدون توجه به حقوق دیگران در آن تصرف و به خوردن آن مصروف میشوند: «وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا» (سوره فجر آیه: ۱۹).

شکم پرستی، برجسته‌ترین نفسانیات انسان است، زیرا مقام، مال و شهوت، هر چند صباحی به سراغ انسان می‌آید، ولی شکم دائماً مزاحم است. زندگی کفار، از نظر ماهیت حیوانی است

و از نظر پایان و فرجام، دوزخی. انسان باید در ارزیابی‌ها، خویش همیشه عاقبت‌کار را هم به حساب داشته باشد.

در این هیچ جایی شکی نیست که: بهره‌گیری و کامیابی در چهار چوب مقررات الهی برای انسان جایز است. (آنچه مورد انتقاد قرآن است، کامیابی‌های حیوان گونه است) طوری که میفرماید: «يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» (آیه 12: محمد). بنابراین، انسان‌ها دنیا‌گرا به اصطلاح دنیا پرست: بستگی و دل خوشی شدید و زاید الوصف به نعمت‌های دنیوی مادی داشته و همیشه در فکر امور دنیوی بوده، محرك هیجان‌ات، رفتارها و حرکات و سکون آن‌ها دنیاست و فکر و ذکر آن‌ها در چار چوب دنیای محسوس دور می‌زند؛ و آخرت را اصلاً یا قبول ندارد و یا از آن غافل هستند. چنین افرادی دنیاگرا بوده، و این خصوصیت مذموم آنها را «دنیا گرایی» می‌نامند.

دنیاگرایی عامل غفلت و گاهی انکار روز قیامت می‌شود: طوری که در سوره کهف آیه 35 می‌خوانیم که شخصی وارد باغ و بستان خود شد و همین که سرسبزی آن را دید گفت: این باغ از بین رفتنی نیست «مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» و قیامتی هم در کار نیست «مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً» و اگر مرا در قیامت برگردانند، بهتر از این باغ و بستان خواهند داد «لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا...» در این آیه نیز می‌خوانیم: برخی افراد همین که به رحمتی می‌رسند قیامت را منکر میشوند و می‌گویند: بر فرض اگر قیامتی باشد، بهترین‌ها از ما خواهد بود.

خواننده گان محترم!

باید به این واقعیت معتقد باشیم که: همه‌ی دارایی و هست و بود بنده از آن الله است و مالک حقیقی اوست. در آیه 32 فرمود: «جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ» و در این آیه می‌فرماید: «دَخَلَ جَنَّتَهُ»:

دارایی و نعمت‌های سرشار، زمینه‌ی غرور است.

- غفلت از خداوند متعال، خود برتر بینی، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه‌های مادی دنیا ظلم به خویشتن است.

- انسان منحرف و غافل، از جماد و نبات بدتر است.

- نباید نعمت‌های دنیوی و برخورداری از این نعمت‌ها را نباید دایمی، ابدی و جاودانه بحساب آریم. بلکه این نعمت‌های موقتی و زود گذر است.

چهره و سیمای واقعی دنیا در قرآن عظیم الشان:

قرآن عظیم الشان در آیات متعددی سیمای دنیا و زندگی دنیوی را این‌گونه به ترسیم گرفته است:

- دنیا کم و ناچیز است. طوری که می‌فرماید «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (نساء، 77)

- دنیا فانی و زود گذر است، یعنی دنیا عبورگاه است نه توقفگاه. «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (آنچه نزد شماست به پایان می‌رسد، و آنچه نزد خداست باقی و پایدار است. (سوره نحل، 96).

دنیاگرایی جز لهو و لعب نیست. «وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (64)». (این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است). (سوره عنکبوت آیه: 64).

- دنیا وسیله فریب است. «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ... مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ». (بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز

بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست... و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست. (حدید، 20).

- دنیاگرایی مانع آخرت طلبی میشود. «أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (38)» (توبه آیه: 38) (آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ پس بدانید بهره‌ی زندگی دنیا در (برابر) آخرت، جز اندکی نیست).

- دنیا، دلربا است. «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ» (ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. برآستی که او بهره‌ی بزرگی (از نعمت ها) دارد.) (قصص آیه: 79) خواننده گان محترم!

- در (آیه 20: سوره حدید) میخوانیم که: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» (بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید (برای گنه کاران) و مغفرت و رضوانی (برای اطاعت کنندگان) از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست).

در این آیه مبارکه پنج خصوصیتی برای دنیا تذکر یافته است که؛ با مراحل پنجگانه عمر انسان مطابقت دقیق و کامل دارد: طوریکه در آن می خوانیم:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ

- لعب و بازی. (کودکی)،

- لهو و سرگرمی. (نوجوانی)،

- زینت و خود آرایی. (جوانی)،

- تفاخر و فخر فروشی. (میانسالی)،

- تکاثر و ثروت اندوزی. (کهن سالی)،

واقعاً: با تمام قوت و واقعیت باید گفت که: دنیا وسیله است نه هدف، بناءً

- در بر خورد با کسانی که دنیا محور و خدا گریزند، تسامح نداشته باشید. طوریکه میفرماید:

«فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (29)» (پس، هر که از یاد ما

روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود، روگردان.) (آیه 29 سوره نجم)

- از کسانی که به دین الله پشت می‌کنند و حاضر به شنیدن نام الله تعالی و دستورات او نیستند،

از آنان باید اعراض کنید. (در اسلام، قطع رابطه با مخالفان و دشمنان جایز است.) طوریکه

میفرماید: «فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا» (آیه 29 سوره نجم).

- دنیاگرایی، نشانه سطح پایین درك و معرفت، برخی از انسانها است. «لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ

الدُّنْيَا... ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»

- کسانی که جز به زندگی دنیا به فکر آخرت نیست از جمله گمراهان اند

- خداگریزی و دنیا محوری، بارزترین نشانه انحراف در انسان ها می باشد

- خداوند اعمال و نیات درونی تك تك از بندگان خود را می داند و از آن واقف است.

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ

عَرِيضٍ (۵۱)

و هنگامی که به انسان نعمت عطا می‌کنیم [از طاعت و عبادت] روی بر میگرداند و [با کبر و نخوت] از ما دور می‌شود، و چون آسیبی به او رسد (برای بر طرف شدنش) به دعای فراوان و طولانی روی می‌آورد. (۵۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«أَعْرَضَ»: رویگردان می‌شود. شکرگزاری و چه بسا دینداری را رها می‌کند. «نَنَا بِجَانِبِهِ»: خود را از خدا پرستی و دین داری دور می‌کند. تکبر می‌ورزد و مغرور می‌گردد. شانه‌ها را بالا می‌اندازد مثل سر را بالا گرفتن نشانه فخر فروشی و استکبار است. مراد از (جانب) خود انسان یا دوش او است (تفسیر: روح المعانی). «عَرِيضٌ»: وسیع. مراد دراز و فراوان است. البتّه دعای شخص کافر یا سست ایمان، بدین هنگام جنبه گلایه از خدا و ناشکری دارد و بیشتر جزع و فزعی است بر از دست دادن نعمت و برای عودت دادن آن. یا اینکه در وقت ثروتمندی متکبر و مغرور می‌شود، و در وقت فقر و فاقه متضرّع و زبون، و در هر دو حالت تنها متوجه دنیا است. بالاخره دعایش برای دنیا است نه برای خدا. («ترجمه معانی قرآن».)

تفسیر :

واقعیت اینست که: سرشت و طبیعت انسان منکر و ناسپاس، الله متعال را در حین بلا و مصیبت می‌شناسد و در زمان رفاه و آسایش او را فراموش می‌کند. امام رازی می‌فرماید: «عریض» و «غلیظ» برای شدت عذاب استعاره شده است. (تفسیر کبیر ۱۳۸/۲۷).

طوریکه یاد آور شدیم که خصوصیت انسان همین است در وقت که به سختی و دشواری دچار شود، در دعا و رجوع به پروردگار بسیار می‌کوشد تا سختی دور شود و مشکل وی مرفوع گردد؛ یعنی در دشواری پروردگارش را می‌شناسد و در آسایش انکار مینماید. بلی! شیوه کار کافران و مسلمانانی که ثبات قدم ندارند، این چنین است. در شان نزول این آیه مبارکه می‌نویسند که در باره، کفاری مانند ولید بن مغیره و عتبه بن ربیع نازل شد.

کلمه «نأی» به معنای دور شدن است؛ و هرگاه با کلمه «جانب» بکار رود، کنایه از تکبر و غرور است. «نأی بجانبه» یعنی به خاطر نعمت و رفاه مغرور شد و متکبران خود را کنار کشید. کلمه «عریض» به معنای پهن و کنایه از دعای زیاد است. هچنان باید گفت که: نعمت‌ها از پروردگار با عظمت است طوریکه در کلمه: «أَنْعَمْنَا» ولی حوادث تلخ نتیجه عملکرد یا خصلت‌های بد خود انسان است. در جمله «مَسَّهُ الشَّرُّ» آیه مبارکه آمده است.

خواننده گان محترم!

در آیات متبرکه (52 الی 54) به بحث: تفکر و اندیشیدن در نشانه‌های عظمت پروردگار با عظمت و جلب اهتمام انسان در درون خود، پرداخته، طوریکه می‌فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۲)

ای پیامبر! برای کافران بگو: به من خبر دهید: اگر [قرآن] از سوی خدا باشد و سپس شما به آن کافر شوید، چه کسی گمراه‌تر از آن خواهد بود که در مخالفتی دور [از منطق و صواب] قرار دارد؟ (۵۲).

سُنْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (٥٣)

به زودی نشانه های قدرت خود را در اطراف عالم و (هم) در نفس خود شان به آن ها نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و ثابت شود که یقیناً او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه باشد؟ (٥٣)

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (٥٤)

آگاه باش! که آنان نسبت به دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] پروردگارشان در تردیدند. [و] آگاه باش! که یقیناً او به همه چیز [با قدرت و دانش بی نهایتش] احاطه دارد. (٥٤)

تفسیر :

یعنی آنها بر این باور و عقیده فریب خورده خویش ایستاده که آنان هیچگاه به الله متعال دیدار و ملاقات نخواهد کرد و بحضور او حاضر نخواهند شد حال آنکه الله متعال هر وقت هر چیز را احاطه کرده است این مردم هیچگاه از احاطه و تصرف او برآمده نمیتوانند، اگر بعد از مردن ذرات بدن آنها در خاک مخلوط و یا در آب منحل شود و یا در هوا منتشر گردد باز هم علم و قدرت الله تعالی بر هر ذره محیط است به آنها را جمع کرده سر از نو زنده کردن نزد او تعالی هیچ اشکال ندارد.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم. و من الله التوفيق

فهرست مطالب وموضوعات سورة فَصَّلَتْ

فُصِّلَتْ	وجه تسمیه	
1	ارتباط سورة فَصِّلَتْ با سورة قبلی	
2	تعداد آیات، کلمات و تعداد حروف سورة فَصِّلَتْ	
3	فضیلت سورة فَصِّلَتْ	
4	اهداف و تعلیمات اساسی سورة	
5	محتوای سورة فَصِّلَتْ	
6	اولین مخاطبین این سورة	
7	در آیات (1 الی 12) موضوعاتی در باره قرآن عظیم الشان، موقف مشرکان، پیامبر ص که از جمله بشر است، همچنان موضوعاتی وجود ذات باری تعالی و کمال قدرت و حکمت او مورد بحث قرار گرفته است.	
8	توبه دین خود باش و ما به دین خود میباشیم	

9	خلقت آسمان ها و زمین
10	در آیات (13 الي 18) هشدار به مشرکان است تا به سرنوشت صاعقه ی عاد و ثمود گرفتار نشوند.
11	استکبار، مایه ی هلاکت است
12	علت عذاب الهی، عملکرد خود انسانها است
13	علت عقوبت و مجازات
14	در آیات (19 الي 29) مجازات اخروي کفر پیشگان بد اندیش و بدخواه، باز داشتن از گوش فرا دادن به قرآن، مورد بحث قرار گرفته است.
15	قیامت صحنه ی جدال و ستیز انسان با خود است
16	اعتراض کفار به اجرای شهادت پوست بدن
17	نمونه از تحقیق با مجرمین در روز رستاخیز
18	حاکمیت خداوند متعال بر اعضای جسم انسان
19	معنای شهادت اعضاء
20	شهادت یعنی چه؟
21	دوست و همنشین بد، مایه ی زیان انسان میگردد
22	ایجاد مزاحمت در حین قرائت قرآن
23	دشمن قرآن، دشمن الله است
24	آیات متبرکه (30 الي 36) در مورد اینکه وعده ی الله متعال به بندگان پایدار بوده است.
25	در آیات (37 الي 39) یکبار دیگر ؛ دلایلی بر وجود قدرت و حکمت کارهای الله سبحان و تعالی به بحث گرفته میشود.
26	در آیات (40 الي 46) مبحثی در باره هشدار به بی باوران ملحد، پاک بودن قرآن از باطل و عربی بودن آن، به بحث ادامه داده است .
27	سنت الهی مهلت دادن است
28	دنیاگرایی
29	چهره و سیمای واقعی دنیا در قرآن عظیم الشان
30	در آیات (52 الي 54) به بحث: تفکر و اندیشیدن در نشانه های عظمت پروردگار با عظمت و جلب اهتمام انسان در درون خود، پرداخته میشود .

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها

- 1- **تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:**
شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)
- 2- **تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد).
- 3- **تفسیر معالم التنزیل - بغوی:**
تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاً به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.
- 4- **تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.
- 5- **البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است.
- 6- **تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).
- 7- **تفسیر بیضاوی:**
یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)
- 8- **تفسیر الجلالین «التفسیر الجلالین»:**
جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م). این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است.
- 9- **تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.
- 10- **تفسیر ابن جزئی التسهیل لعلم التنزیل:**
تألیف محمد بن احمد بن جزئی غرناطی الکلبی مشهور به جَزَیّ (متوفی 741 ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.
- 11- **تفسیر صفوة التفاسیر:**
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.
- 12- **تفسیر ابو السعود:**
«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.
- 13- **تفسیر فی ظلال القرآن:**
تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).
- 14- **تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:**
نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)
- 15- **تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:**
نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال

1315 هجری، وفات 1399 هجری).

16- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

17- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

18- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان)» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشد).

19- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی الوسی است. (1217 – 1270ق)

20- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف آن: حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵-۱۵۰۵م)

21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855-923 میلادی)

22- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز ابن عطیة» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542 هـ)

23- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بَصْرِي (۶۱ هـ - ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰م) شیخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او میگوید: «او با حافظه تریزین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

24- تفسیر بیضاوی:

تفسیر الیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.

25- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری:

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جلاله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی. تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

دکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر

گذار ترین آثار حوی به شمار می آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، و أساس التقدیس صفحه 7).

ترجمه و تفسیر سوره « فُصِّلَتْ »

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

درس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**